

کتاب اعداد

سر شماری اول

و در روز اول ماه دوم از سال دوم از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر، خداوند در بیابان سینا در خیمه اجتماع موسی را خطاب کرده، گفت:

«ساب تمامی جماعت بنی اسرائیل را بر حسب قبایل و خاندان آبی ایشان، به شماره اسم های همه ذکور آن موافق سرهای ایشان بگیری.»

۳ از بیست ساله و زیاده، هر که از اسرائیل به جنگ بیرون می‌رود، تو و هارون ایشان را بر حسب افواج ایشان بشمارید.

۴ و همراه شمایک نفر از هر سبط باشد که هر یک رئیس خاندان آبی ایشان باشد.

۵ و اسم های کسانی که با شما باید بایستند، این است: از روبین، الیصو بن شدیئور.

و از شمعون، شلومیئیل بن صوریشدای.

و از یهودا، نحشون بن عمیناداب.

و از یساکار، تنائیل بن صوغر.

و از زبولون، الیاب بن حیلون.

و از بنی یوسف: از فرایم، الیشمع بن عمیهود. و از منسی، جملیئیل بن فدهصور.

از بنیامین، ابیدان بن جدعونی.

و از دان، اخیعزر بن عمیشدای.

و از اشیر، فجعیئیل بن عکران.

و از جاد، الیاساف بن دعوثیل.

و از نفتالی، اخیرع بن عینان.»

اینانند دعوتشدگان جماعت و سروران اسباط آبی ایشان، و روسای هزاره های اسرائیل. و موسی و هارون این کسان را که به نام، معین شدند، گرفتند.

۱۸ و در روز اول ماه دوم، تمامی جماعت را جمع کرده، نسب نامه های ایشان را بر حسب قبایل و خاندان آبی ایشان، به شماره اسمها از بیست ساله و بالا تر موافق سرهای ایشان خواندند.

۱۹ چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود، ایشان را در بیابان سینا بشمرد.

واما انساب بنی رو بین نخست زاده اسرائیل، بر حسب قبایل و خاندان آبابی ایشان، موافق نامها و سرهای ایشان این بود: هر ذکور از بیست ساله و بالاتر، جمیع کسانی که برای جنگ بیرون میرفتند.

۲۱ شمرده شدگان ایشان از سبط روبین، چهل و شش هزار و پانصد نفر بودند. و انساب بنی شمعون بر حسب قبایل و خاندان آبابی ایشان، کسانی که از ایشان شمرده شدند، موافق شماره اسمها و سرهای ایشان این بود: هر ذکور از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون میرفت.

۲۲ شمرده شدگان ایشان از سبط شمعون، پنجاه و نه هزار و سیصد نفر بودند. و انساب بنی جاد بر حسب قبایل و خاندان آبابی ایشان، موافق شماره اسمها، از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون میرفت.

۲۵ شمرده شدگان ایشان از سبط جاد، چهل و پنج هزار و ششصد و پنجاه نفر بودند. و انساب بنی یهودا بر حسب قبایل و خاندان آبابی ایشان، موافق شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون میرفت.

۲۷ شمرده شدگان ایشان از سبط یهودا، هفتاد و چهار هزار و شش صد نفر بودند. و انساب بنی یساکار بر حسب قبایل و خاندان آبابی ایشان، موافق شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون میرفت.

۲۹ شمرده شدگان ایشان از سبط یساکار، پنجاه و چهار هزار و چهار صد نفر بودند. و انساب بنی زبولون بر حسب قبایل و خاندان آبابی ایشان، موافق شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون میرفت.

۳۱ شمرده شدگان ایشان از سبط زبولون پنجاه و هفت هزار و چهار صد نفر بودند. و انساب بنی یوسف از بنی افرایم بر حسب قبایل و خاندان آبابی ایشان، موافق شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون میرفت.

۳۳ شمرده شدگان ایشان از سبط افرایم، چهل هزار و پانصد نفر بودند. و انساب بنی منسی بر حسب قبایل و خاندان آبابی ایشان، موافق شماره اسمها، از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون میرفت.

۳۵ شمرده شدگان ایشان از سبط منسی، سی و دو هزار و دو بیست نفر بودند.

وانساب بنی بنیامین بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسمها، از بیست ساله بالاتر، هر که برای جنگ بیرون میرفت.

۳۷ شمرده شدگان ایشان از سبط بنیامین، سی و پنج هزار و چهارصد نفر بودند.

وانساب بنی دان بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ میرفت.

۳۹ شمرده شدگان ایشان از سبط دان، شصت و دو هزار و هفتصد نفر بودند.

وانساب بنی اشیر بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون میرفت.

۴۱ شمرده شدگان ایشان از سبط اشیر، چهل و یک هزار و پانصد نفر بودند.

وانساب بنی نفتالی بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون میرفت.

۴۳ شمرده شدگان ایشان از سبط نفتالی، پنجاه و سه هزار و پانصد نفر بودند.

اینانند شمرده شدگانی که موسی و هارون باد و ازده نفر از سروران اسرائیل، که یک نفر برای هر خاندان آبای ایشان بود، شمرند.

۴۵ و تمامی شمرده شدگان بنیاسرائیل بر حسب خاندان آبای ایشان، از بیست ساله و بالاتر، هر کس از اسرائیل که برای جنگ بیرون میرفت.

۴۶ همه شمرده شدگان، ششصد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر بودند.

۴۷ اما لویان بر حسب سبط آبای ایشان در میان آنها شمرده نشدند. زیرا خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«ما سبط لوی را م شمار و حساب ایشان را در میان بنیاسرائیل مگیر.

۵۰ لیکن لویان را بر مسکن شهادت و تمامی اسبابش و بر هر چه علاقه به آن دارد بگذار، و ایشان مسکن و تمامی اسبابش را بردارند، و ایشان آن را خدمت نمایند و به اطراف مسکن خیمه زنند.

۵۱ و چون مسکن روانه شود لویان آن را پایین بیاورند، و چون مسکن افراشته شود لویان آن را برپا نمایند، و غریبی که نزدیک آن آید، کشته شود.

۵۲ و بنیاسرائیل هر کس در محله خود و هر کس نزد علم خویش بر حسب افواج خود، خیمه زنند.

۵۳ و لایان به اطراف مسکن شهادت خیمه زدند، مبادا غضب بر جماعت بنیاسرائیل بشود، و لایان شعائر مسکن شهادت را نگاه دارند.»
پس بنیاسرائیل چنین کردند، و بر حسب آنچه خداوند موسی را امر فرموده بود، به عمل آوردند.

ترتیب قرارگیری اسباط

و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت:

«رکس از بنیاسرائیل نزد علم و نشان خاندان آبای خویش خیمه زدند، در برابر و اطراف خیمه اجتماع خیمه زدند.

۳ و به جانب مشرق به سوی طلوع آفتاب اهل علم محله یهودا بر حسب افواج خود خیمه زدند، و رئیس بنی یهودا نحشون بن عمیناداب باشد.

۴ و فوج او که از ایشان شمرده شدند هفتاد و چهار هزار و ششصد نفر بودند.

۵ و سبط یاسا کار در پهلوئ او خیمه زدند، و رئیس بنی یاسا کار نتائیل بن صوغر باشد.

۶ و فوج او که از ایشان شمرده شدند پنجاه و چهار هزار و چهارصد نفر بودند.

۷ و سبط زبولون و رئیس بنی زبولون الیاب بن حیلون باشد.

۸ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، پنجاه و هفت هزار و چهارصد نفر بودند.

۹. جمیع شمرده شدگان محله یهودا بر حسب افواج ایشان صد و هشتاد و شش هزار و چهارصد نفر بودند. و ایشان اول کوچ کنند.

و بر جانب جنوب، علم محله رو بین بر حسب افواج ایشان باشد، و رئیس بنی رو بین البصور بن شدیثور باشد.

۱۱ و فوج او که از ایشان شمرده شدند چهل و شش هزار و پانصد نفر بودند.

۱۲ و در پهلوئ او سبط شمعون خیمه زدند و رئیس بنی شمعون شلومئیل بن صوریشدای باشد.

۱۳ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، پنجاه و نه هزار و سیصد نفر بودند.

۱۴ و سبط جاد و رئیس بنی جاد الیاساف بن رعوثیل باشد.

۱۵ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، چهل و پنج هزار و ششصد و پنجاه نفر بودند.

۱۶. جمیع شمرده شدگان محله رو بین بر حسب افواج ایشان صد و پنجاه و یک هزار و چهار صد و پنجاه نفر بودند و ایشان دو م کوچ کنند.
- و بعد از آن خیمه اجتماع با محله لاویان در میان محله‌ها کوچ کند، چنانکه خیمه میزنند، همچنان هر کس در جای خود نزد علمهای خویش کوچ کنند.
- و به طرف مغرب، علم محله افرایم بر حسب افواج ایشان و رئیس بنی افرایم، الیشمع بن عمیر بود باشد.
۱۹. و فوج او که از ایشان شمرده شدند، چهل هزار و پانصد نفر بودند.
۲۰. و در پهلوی او سبط منسی، و رئیس بنی منسی جملیئیل بن فد هصور باشد.
۲۱. و فوج او که از ایشان شمرده شدند، سی و دو هزار و دو بیست نفر بودند.
۲۲. و سبط بنیامین و رئیس بنی بنیامین، ابیدان بن جد عوننی باشد.
۲۳. و فوج او که از ایشان شمرده شدند، سی و پنج هزار و چهار صد نفر بودند.
۲۴. جمیع شمرده شدگان محله افرایم بر حسب افواج ایشان، صد و هشت هزار و یکصد نفر بودند، و ایشان سوم کوچ کنند.
- و به طرف شمال، علم محله دان، بر حسب افواج ایشان، و رئیس بنی دان اخیعزر بن عمیشدای باشد.
۲۶. و فوج او که از ایشان شمرده شدند، شصت و دو هزار و هفت صد نفر بودند.
۲۷. و در پهلوی ایشان سبط اشیر خیمه زنند، و رئیس بنی اشیر فجعیئیل بن عکران باشد.
۲۸. و فوج او که از ایشان شمرده شدند، چهل و یک هزار و پانصد نفر بودند.
۲۹. و سبط نفتالی و رئیس بنی نفتالی اخیرع بن عینان باشد.
۳۰. و فوج او که از ایشان شمرده شدند، پنجاه و سه هزار و چهار صد نفر بودند.
۳۱. جمیع شمرده شدگان محله دان، صد و پنجاه و هفت هزار و شصت نفر بودند. ایشان نزد علمهای خود در عقب کوچ کنند.
- اینانند شمرده شدگان بنیاسرائیل بر حسب خاندان آباء ایشان، جمیع شمرده شدگان محله‌ها موافق افواج ایشان شش صد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر بودند.
۳۳. اما لاویان چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود، در میان بنیاسرائیل شمرده نشدند.

و بنیاسرائیل موافق هر چه خداوند به موسیام فرموده بود، عمل نمودند، به اینطور نزد
 علهای خود خیمه میزدند و به اینطور هر کس بر حسب قبایل خود با خاندان آبی خود کوچ
 میکردند.

لاویان

این است انساب هارون و موسی در روزی که خداوند در کوه سینا با موسی متکلم شد.
 ۲ و نامهای پسران هارون این است: نخست زاده اش ناداب و ابیهو و العازار و ایتمار.
 ۳ این است نامهای پسران هارون کهنه که مسح شده بودند که ایشان را برای کهنات
 تخصیص نمود.

۴ اماناداب و ابیهو در حضور خداوند مردند، هنگامی که ایشان در بیابان سینا آتش
 غریب به حضور خداوند گذرانیدند، و ایشان را پسری نبود و العازار و ایتمار به حضور
 پدر خود هارون، کهنات مینمودند.
 و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«بط لای را نزدیک آورده، ایشان را پیش هارون کاهن حاضر کن تا او را خدمت
 نمایند.

۷ و ایشان شعائر او و شعائر تمامی جماعت را پیش خیمه اجتماع نگاه داشته، خدمت
 مسکن را بجا آورند.

۸ و جمیع اسباب خیمه اجتماع و شعائر بنیاسرائیل را نگاه داشته، خدمت مسکن
 را بجا آورند.

۹ و لایان را به هارون و پسرانش بده، زیرا که ایشان از جانب بنیاسرائیل بالکل به وی
 داده شده اند.

۱۰ و هارون و پسرانش را تعیین نماتا کهنات خود را بجا بیاورند، و غریبی که نزدیک
 آید، کشته شود.»

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«هائیک من لایان را از میان بنیاسرائیل، به عوض هر نخست زادهای از بنیاسرائیل
 که رحم را بگشاید گرفته ام، پس لایان از آن من میباشند.

۱۳ زیرا جمیع نخست زادگان از آن منند، و در روزی که همه نخست زادگان زمین مصر

را کشتم، جمیع نخست زادگان اسرائیل را خواه از انسان و خواه از بهائم برای خود تقدیس

نمودم، پس از آن من میباشند. من یهوه هستم.»

و خداوند موسی را در بیابان سینا خطاب کرده، گفت:

«نی لاوی را بر حسب خاندان آبا و قبایل ایشان بشمار، هر ذکور ایشان را از یک ماهه و زیاده بشمار.»

پس موسی بر حسب قول خداوند چنانکه مامور شد، ایشان را شمرد.

۱۷ و پسران لاوی موافق نامهای ایشان اینانند: جرشون و قهات و مراری.

۱۸ و نامهای بنی جرشون بر حسب قبایل ایشان این است: لبنی و شعی.

۱۹ و پسران قهات بر حسب قبایل ایشان: عمرام و یصهار و حبرون و عزریئیل.

۲۰ و پسران مراری بر حسب قبایل ایشان: محلی و موشی بودند. اینانند قبایل لاویان بر حسب خاندان آبا و قبایل ایشان.

و از جرشون، قبیله لبنی و قبیله شعی. اینانند قبایل جرشونیان.

۲۲ و شمرده شدگان ایشان به شماره همه ذکور آن از یک ماهه و بالاتر، شمرده شدگان ایشان هفت هزار و پانصد نفر بودند.

۲۳ و قبایل جرشونیان در عقب مسکن، به طرف مغرب خیمه زدند.

۲۴ و سرور خاندان آبا و قبایل جرشونیان، الیاساف بن لایل باشد.

۲۵ و ودیعت بنی جرشون در خیمه اجتماع، مسکن و خیمه و پوشش آن پرده دروازه خیمه اجتماع باشد.

۲۶ و تجیرهای صحن پرده دروازه صحن که پیش روی مسکن و به اطراف مذبح است و طنابهایش با هر خدمت آنها.

و از قهات، قبیله عمرامیان و قبیله یصهاریان و قبیله حبرونیان و قبیله عزریئیلیان، اینانند قبایل قهاتیان.

۲۸ به شماره همه ذکور آن از یک ماهه و بالاتر، هشت هزار و شصت نفر بودند که ودیعت قدس را نگاه میداشتند.

۲۹ و قبایل بنی قهات به طرف جنوب مسکن، خیمه زدند.

۳۰ و سرور خاندان آبا و قبایل قهاتیان، الیاصافان بن عزریئیل باشد.

۳۱ و ودیعت ایشان تابوت و میز و شمعدان و مذبحها و اسباب قدس که با آنها خدمت

- میکند، و حجاب و هر خدمت آن باشد.
- ۳۲ و سرور سروران لاویان، العازرن هارون کاهن باشد، و نظارت نگهبانان خدمت قدس، او را خواهد بود.
- و از مراری، قبیله محلیان و قبیله موشیان؛ اینانند قبایل مراری.
- ۳۴ و شمرده شدگان ایشان و شماره همه ذکور آن از یک ماهه و بالاتر، شش هزار و دو بیست نفر بودند.
- ۳۵ و سرور خاندان آبای قبایل مراری، صور یئیل بن ایحایل باشد و ایشان به طرف شمالی مسکن، خیمه بزنند.
- ۳۶ و ودیعت معین بنی مراری، تختهای مسکن و پشت بند هایش و ستونهایش و پایه هایش و تمامی اسبابش با تمامی خدمتش باشد.
- ۳۷ و ستونهای اطراف صحن و پایه های آنها و میخها و طنابهای آنها.
- و پیش مسکن به طرف مشرق و پیش روی خیمه اجتماع به طرف طلوع شمس، موسی و هارون و پسرانش خیمه بزنند و نگاهبانی قدس را و نگاهبانی بنیاسرائیل را بدارند. و هر غریبی که نزدیک آید، کشته شود.
- ۳۹ و جمع شمرده شدگان لاویان که موسی و هارون ایشان را بر حسب قبایل ایشان و فرمان خداوند شمرند، همه ذکور آن از یک ماهه و بالاتر، بیست و دو هزار نفر بودند. و خداوند به موسی گفت: «میع نخست زادگان نرینه بنیاسرائیل را از یک ماهه و بالاتر بشمار، و حساب نامهای ایشان را بگیر.
- ۴۱ و لاویان را به عوض همه نخست زادگان بنیاسرائیل برای من که یهوه هستم بگیر، و بهایم لاویان را به عوض همه نخست زادگان بهایم بنیاسرائیل.»
- پس موسی چنانکه خداوند او را امر فرموده بود، همه نخست زادگان بنیاسرائیل را شمرد.
- ۴۳ و جمیع نخست زادگان نرینه، بر حسب شماره اسم های شمرده شدگان ایشان از یک ماهه و بالاتر، بیست و دو هزار و دو بیست و هفتاد و سه نفر بودند. و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «اویمان را به عوض جمیع نخست زادگان بنیاسرائیل، و بهایم لاویان را به عوض بهایم ایشان بگیر، و لاویان از آن من خواهند بود. من یهوه هستم.»

۴۶ و اما در باره فدیه دو بیست و هفتاد و سه نفر از نخست زادگان بنی اسرائیل که بر لایوان زیاد هاند، پنج مثقال برای هر سری بگیر، آن را موافق مثقال قدس که بیست جیره یک مثقال باشد، بگیر.

۴۸ و نقد فدیه آنانی که از ایشان زیاد هاند به هارون و پسرانش بده.»
پس موسی نقد فدیه را از آنانی که زیاد ه بودند، بر کسانی که لایوان فدیه آنها شده بودند، گرفت.

۵۰ و از نخست زادگان بنی اسرائیل نقد را که هزار و سیصد و شصت و پنج مثقال موافق مثقال قدس باشد، گرفت.

۵۱ و موسی نقد فدیه را بر حسب قول خداوند چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود، به هارون و پسرانش داد.

بنی قهات

و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت:

«ساب بنی قهات را از میان بنی لایوی بر حسب قبایل و خاندان آبابی ایشان بگیر.
۳ از سی ساله و بالا تر تا پنجاه ساله، هر که داخل خدمت شود تا در خیمه اجتماع کار کند.

«خدمت بنی قهات در خیمه اجتماع، کار قدس اقدس باشد.

و هنگامی که اردو کوچ میکند هارون و پسرانش داخل شده، پوشش حجاب را پایین بیاورند، و تابوت شهادت را به آن پوشانند.

۶ و بر آن پوشش پوست خز آبی بگذارند و جامهای که تمام آن لاجوردی باشد بالای آن پهن نموده، چوب دستپایش را بگذارند.

«بر میزنان تقدمه، جامه لاجوردی بگسترانند و بر آن، بشقابها و قاشقها و کاسها و پاله های ریختنی را بگذارند و نان دائمی بر آن باشد.

۸ و جامه قرمز بر آنها گسترانیده، آن را به پوشش پوست خز پیوشانند و چوب دستپایش را بگذارند.

«جامه لاجوردی گرفته، شمعدان روشنایی و چراغهایش و گلگیرهایش و سینیهایش

و تمامی ظروف و روغنش را که به آنها خدمت می‌کنند بپوشانند،
و آن را و همه اسبابش را در پوشش پوست خز گذارده، بر چوب دستی بگذارند.
«بر مذبح زرین، جامه لا جور دی گسترانیده، آن را به پوشش پوست خز بپوشانند، و چوب
دستهایش را بگذارند.»

«تمامی اسباب خدمت را که به آنها در قدس خدمت می‌کنند گرفته، آنها را در جامه لا جور دی
بگذارند، و آنها را به پوشش پوست خز بپوشانند، بر چوب دست بنهند.
«مذبح را از خاکستر خالی کرده، جامه ارغوانی بر آن بگسترانند.»

۱۴ و جمیع اسبابش را که به آنها خدمت آن را می‌کنند یعنی مجمرها و چنگالها و خاک اندازها
و کاسهها، همه اسباب مذبح را بر روی آن بنهند، و بر آن پوشش، پوست خز گسترانیده،
چوب دستهایش را بگذارند.»

«چون هارون و پسرانش در هنگام کوچ کردن اردو، از بپوشانیدن قدس و تمامی اسباب
قدس فارغ شوند، بعد از آن پسران قهات برای برداشتن آن بیایند، اما قدس را لمس ننمایند
مبادا بمیرند، این چیزها از خیمه اجتماع حمل بنی قهات میباشند.»

«و دیعت العازار بن هارون کاهن، روغن بجهت روشنایی و بنخور خوشبو و هدیه آردی
داغی و روغن مسح و نظارت تمامی مسکن میباشند، با هر آنچه در آن است، خواه از قدس
و خواه از اسبابش.»

و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت:
«بط قبایل قهاتیان را از میان لاویان منقطع مسازید.»

۱۹ بلکه با ایشان چنین رفتار نمایند تا چون به قدس لا قداس نزدیک آیند، زنده بمانند
و نمیرند. هارون و پسرانش داخل آن بشوند، و هر یک از ایشان را به خدمت و حمل
خود بگذارند.

۲۰ و اما ایشان بجهت دیدن قدس لحظهای هم داخل نشوند، مبادا بمیرند.»

بنی جرشون

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«ساب بنی جرشون را نیز بر حسب خاندان آبا و قبایل ایشان بگیر.»

۲۳ از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله ایشان را بشمار، هر که داخل شود تا در خیمه اجتماع

به شغل بپردازد و خدمت بنماید.

«بن است خدمت قبایل بنی جرشون در خدمت گذاری و حمل، که تجیرهای مسکن و خیمه اجتماع را با پوشش آن و پوشش پوست خز که بر بالای آن است، و پرده دروازه خیمه اجتماع را بردارند.

۲۶ و تجیرهای صحن و پرده مدخل دروازه صحن، که پیش مسکن و به اطراف مذبح است، و طنابهای آنها و همه اسباب خدمت آنها و هر چه به آنها باید کرده شود، ایشان بکنند.

۲۷ و تمامی خدمت بنی جرشون در هر حمل و خدمت ایشان، به فرمان هارون و پسران او بشود، و جمیع عملهای ایشان را بر ایشان ودیعت گذارید.

۲۸ این است خدمت قبایل بنی جرشون در خیمه اجتماع. و نظارت ایشان به دست ایتامار بن هارون کاهن باشد.

بنی مراری

«بنی مراری را بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان بشمار. ۳۰ از سی ساله و بالایا تر تا پنجاه ساله هر که به خدمت داخل شود، تا کار خیمه اجتماع را بنماید. ایشان را بشمار.

۳۱ این است ودیعت حمل ایشان، در تمامی خدمت ایشان در خیمه اجتماع، تحت‌های مسکن و پشت بند هایش و ستونهایش و پایه هایش

و ستونهای اطراف صحن و پایه های آنها و میخهای آنها و طنابهای آنها با همه اسباب آنها، و تمامی خدمت آنها، پس اسباب و دیعت حمل ایشان را به نامها حساب کنید.

۳۳ این است خدمت قبایل بنی مراری در تمامی خدمت ایشان در خیمه اجتماع، زیر دست ایتامار بن هارون کاهن.»

و موسی و هارون و سروران جماعت، بنی قهات را بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان شمردند.

۳۵ از سی ساله و بالایا تر تا پنجاه ساله هر که به خدمت داخل میشد تا در خیمه اجتماع مشغول شود.

۳۶ و شمردند شدگان ایشان بر حسب قبایل ایشان، دو هزار و هفتصد و پنجاه نفر بودند.

۳۷ اینانند شمردند شدگان قبایل قهاتیان، هر که در خیمه اجتماع کار میکرد که موسی و هارون ایشان را بر حسب آنچه خداوند به واسطه موسی فرموده بود، شمردند.

و شمرده شدگان بنی جرشون بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان، از سی ساله و بالا تر تا پنجاه ساله، هر که به خدمت داخل میشد تا در خیمه اجتماع کار کند. ۴۰ و شمرده شدگان ایشان بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان، دوهزار و ششصد و سی نفر بودند.

۴۱ اینانند شمرده شدگان قبایل بنی جرشون، هر که در خیمه اجتماع کار میکرد که موسی و هارون ایشان را بر حسب فرمان خداوند شمرند.

و شمرده شدگان قبایل بنی مراری بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان، از سی ساله و بالا تر تا پنجاه ساله، هر که به خدمت داخل میشد تا در خیمه اجتماع کار کند. ۴۴ و شمرده شدگان ایشان بر حسب قبایل ایشان سه هزار و بیست نفر بودند.

۴۵ اینانند شمرده شدگان قبایل بنی مراری که موسی و هارون ایشان را بر حسب آنچه خداوند به واسطه موسی فرموده بود، شمرند.

جمع شمرده شدگان لویان که موسی و هارون و سروران اسرائیل ایشان را بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان شمرند،

از سی ساله و بالا تر تا پنجاه ساله هر که داخل میشد تا کار خدمت و کار حملهارا در خیمه اجتماع بکند.

۴۸ شمرده شدگان ایشان هشت هزار و پانصد و هشتاد نفر بودند، بر حسب فرمان خداوند به توسط موسی، هر کس موافق خدمت و حملش شمرده شد. و چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود، او ایشان را شمرد.

تطهیر اردوگاه

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«بنی اسرائیل را امر فرما که مبروص را و هر که جریان دارد و هر که از میتة نجس شود، از اردو اخراج کنند.

۳ خواه مرد و خواه زن، ایشان را اخراج نمائید؛ بیرون از اردو ایشان را اخراج نمائید، تا اردوی خود را جایی که من در میان ایشان ساکن هستم، نجس نسازند.»

و بنی اسرائیل چنین کردند، و آن کسان را بیرون از اردو اخراج کردند. چنانکه خداوند به موسی گفته بود، بنی اسرائیل به آن طور عمل نمودند.

جبران جرم

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«نیاسرائیل را بگو: هرگاه مردی یا زنی به هر کدام از جمیع گناهان انسان مرتکب شده، به خداوند خیانت ورزد، و آن شخص مجرم شود، آنگاه گاهی را که کرده است اعتراف بنماید، و اصل جرم خود را در نماز، و خمس آن را بر آن مزید کرده، به کسی که بر او جرم نموده است، بدهد.

۸ و اگر آن کس را اولیای نباشد که دیه جرم به او داده شود، آنگاه دیه جرمی که برای خداوند داده میشود، از آن کاهن خواهد بود، علاوه بر قوج کفاره که به آن در باره وی کفاره میشود.

۹ و هر هدیه افراشتنی از همه موقوفات بنیاسرائیل که نزد کاهن میآورند، از آن او باشد.

۱۰ و موقوفات هر کس از آن او خواهد بود، و هر چه که کسی به کاهن بدهد، از آن او باشد.»

خیانت زن شوهر دار

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«نیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: هرگاه زن کسی از او برگشته، به وی خیانت ورزد، و مردی دیگر با او همبستر شود، و این از چشمان شوهرش پوشیده و مستور باشد، آن زن نجس میباشد، و اگر بر او شاهی نباشد و در عین فعل گرفتار نشود، و روح غیرت بر او بیاید و به زن خود غیور شود، و آن زن نجس شده باشد، یا روح غیرت بر او بیاید و به زن خود غیور شود، و آن زن نجس نشده باشد، پس آن مرد زن خود را نزد کاهن بیاورد، و بجهت او برای هدیه، یک عشر ایفه آرد جوین بیاورد، و روغن بر آن نریزد، و کند بر آن نهد، زیرا که هدیه غیرت است و هدیه یادگار، که نگاه را بیاد میآورد.

«کاهن او را نزدیک آورده، به حضور خداوند برپا دارد.

۱۷ و کاهن آب مقدس در ظرف سفالین بگیرد، و کاهن قدری از غباری که بر زمین مسکن باشد گرفته، بر آب پاشد.

- ۱۸ و کاهن زن را به حضور خداوند برپا داشته، موی سر او را باز کند و هدیه یادگار را که هدیه غیرت باشد بردست آن زن بگذارد، و آب تلخ لعنت بردست کاهن باشد.
- ۱۹ و کاهن به زن قسم داده، به وی بگوید: اگر کسی با تو همبستر نشده، و اگر بسوی نجاست به کسی غیر از شوهر خود برنگشته‌ای، پس از این آب تلخ لعنت مبرا شوی.
- ۲۰ ولیکن اگر به غیر از شوهر خود برگشته، نجس شده‌ای، و کسی غیر از شوهرت با تو همبستر شده است،
- آنگاه کاهن زن را قسم لعنت بدهد و کاهن به زن بگوید: خداوند تو را در میان قوم مورد لعنت و قسم بسازد به اینکه خداوند آن توراساقط و شکم تو را منتفخ گرداند.
- ۲۲ و این آب لعنت در احشای تو داخل شده، شکم تو را منتفخ و ران تو را ساقط بسازد. و آن زن بگوید: آمین آمین.
- « کاهن این لعنتها را در طوماری بنویسد، و آنها را در آب تلخ محو کند.
- ۲۴ و آن آب لعنت تلخ را به زن بنوشاند، و آن آب لعنت در او داخل شده، تلخ خواهد شد.
- ۲۵ و کاهن هدیه غیرت را از دست زن گرفته، آن هدیه را به حضور خداوند بچنانند، و آن را نزد مذبح بیاورد.
- ۲۶ و کاهن مشتی از هدیه برای یادگاری آن گرفته، آن را بر مذبح بسوزاند و بعد از آن، آن آب را به زن بنوشاند.
- ۲۷ و چون آب را به او نوشانی، اگر نجس شده و به شوهر خود خیانت ورزیده باشد، آن آب لعنت داخل او شده، تلخ خواهد شد، و شکم او منتفخ و ران او ساقط خواهد گردید، و آن زن در میان قوم خود مورد لعنت خواهد بود.
- ۲۸ و اگر آن زن نجس نشده، طاهر باشد، آنگاه مبرا شده، او را خواهد زایید.
- «بن است قانون غیرت، هنگامی که زن از شوهر خود برگشته، نجس شده باشد.
- ۳۰ یا هنگامی که روح غیرت بر مرد بیاید، و برزنش غیور شود، آنگاه زن را به حضور خداوند برپا دارد، و کاهن تمامی این قانون را در باره او اجرا دارد.
- ۳۱ پس آن مرد از نگاه مبرا شود، و زن نگاه خود را متحمل خواهد بود.»

نذر نذیره

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«نیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون مردی از نذر خاص، یعنی نذر نذیره بکند، و خود را برای خداوند تخصیص نماید،
آنگاه از شراب و مسکرات بپرهیزد و سر که شراب و سر که مسکرات رانوشد، و هیچ عصیرانگور ننوشد، و انگور تازه یا خشک نخورد.

۴ و تمام ایام تخصیصش از هر چیزی که از تاک انگور ساخته شود، از هسته تا پوست نخورد.

«تمام ایام نذر تخصیص او، استره بر سر او نیاید، و تا انقضای روزهایی که خود را برای خداوند تخصیص نموده است، مقدس شده، گیسهای موی سر خود را بلند ندارد. و تمام روزهایی که خود را برای خداوند تخصیص نموده است، نزدیک بدن میت نیاید.
۷ برای پدر و مادر و برادر و خواهر خود، هنگامی که بمیرند خویشان رانجس نسازد، زیرا که تخصیص خدایش بر سر وی میباشد.

۸ تمامی روزهای تخصیصش برای خداوند مقدس خواهد بود.

«اگر کسی دفعت ناگهان نزد او بمیرد، پس سر خود را در روز طهارت خویش بتراشد، یعنی در روز هفتم آن را بتراشد.

۱۰ و در روز هشتم دو فاخته یاد و جوجه کبوتر نزد کاهن به در خیمه اجتماع بیاورد.

۱۱ و کاهن یکی را برای قربانی نگاه و دیگری را برای قربانی سوختنی گذرانیده، برای وی کفاره نماید، از آنچه به سبب میت، نگاه کرده است و سر او را در آن روز تقدیس نماید.

۱۲ و روزهای تخصیص خود را برای خداوند (زنو) تخصیص نماید، و بره نرینه یک ساله برای قربانی جرم بیاورد، لیکن روزهای اول ساقط خواهد بود، چونکه تخصیصش نجس شده است.

«ین است قانون نذیره، چون روزهای تخصیص او تمام شود، آنگاه او را نزد دروازه خیمه اجتماع بیاورند.

۱۴ و قربانی خود را برای خداوند بگذراند، یعنی یک بره نرینه یک ساله بیعیب بجهت

قربانی سوختنی، ویک بره ماد هیک ساله بیعیب، بجهت قربانی گناه، ویک قوچ بی عیب بجهت ذبیحه سلامتی.

۱۵ ویک سبد نان فطیر یعنی گرده های آرد نرم سرشته شده باروغن، وقرصهای فطیر مسح شده باروغن، وهدیه آردی آنها وهدیه ریختنی آنها.

« کاهن آنها را به حضور خداوند نزدیک آورده، قربانی گناه و قربانی سوختنی او را بگذراند. ۱۷ و قوچ را با سبد نان فطیر بجهت ذبیحه سلامتی برای خداوند بگذراند، و کاهن هدیه آردی و هدیه ریختنی او را بگذراند.

« آن نذیره سر تخصیص خود را نزد در خیمه اجتماع بتراشد، و موی سر تخصیص خود را گرفته، آن را بر آتشی که زیر ذبیحه سلامتی است بگذراند.

« کاهن سردست بریان شده قوچ را بایک گرده فطیر از سبد ویک قرص فطیر گرفته، آن را بر دست نذیره، بعد از تراشیدن سر تخصیصش بگذارد.

۲۰ و کاهن آنها را بجهت هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند بجنباند، این با سینه جنبانیدنی و ران افراشتنی برای کاهن، مقدس است. و بعد از آن نذیره شراب بنوشد.

« این است قانون نذیره های که نذر بکند و قانون قربانی که بجهت تخصیص خود برای خداوند باید بگذراند، علاوه بر آنچه دستش به آن میرسد موافق نذری که کرده باشد، همچنین بر حسب قانون تخصیص خود، باید بکند.»

برکت کاهنان

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

« ارون و پسرانش را خطاب کرده، بگو: به اینطور بنیاسرائیل را برکت دهید و به ایشان بگوید:

« هوه تور ابرکت دهد و تور ا محافظت نماید.

۲۵ یهوه روی خود را بر توتابان سازد و بر تو رحمت کند.

۲۶ یهوه روی خود را بر تو برافرازد و تور اسلامتی بخشد،

و نام مرا بنیاسرائیل بگذارند، و من ایشان را برکت خواهم داد.»

هدایای تقدیس مسکن و مذبح

و در روزی که موسی از پر یاد داشتن مسکن فارغ شده و آن را مسح نموده و تقدیس کرده

- و تمامی اسبابش را و مذبح را با تمامی اسبابش مسح کرده و تقدیس نموده بود،
- سروران اسرائیل و روسای خاندان آبی ایشان هدیه گذرانیدند. و اینهاروسای اسباط بودند که بر شمرده شدگان گماشته شدند.
- ^۳ پس ایشان بجهت هدیه خود، به حضور خداوندش ارا بهسر پوشیده و دوازده گاو آوردند، یعنی یک ارا به برای دوسرور، و برای هر نفری یک گاو، و آنها را پیش روی مسکن آوردند.
- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- « اینهار از ایشان بگیر تا برای بجا آوردن خدمت خیمه اجتماع بهکار آید، و به لایوان به هر کس به اندازه خدمتش تسلیم نما.»
- پس موسی ارا بهها و گاوهارا گرفته، آنها را به لایوان تسلیم نمود.
- ^۷ دوارا به و چهار گاو به بنی جرشون، به اندازه خدمت ایشان تسلیم نمود.
- ^۸ و چهار ارا به و هشت گاو به بنی مراری، به اندازه خدمت ایشان، به دست ایتامار بن هارون کاهن تسلیم نمود.
- ^۹ اما به بنی قهات هیچ نداد، زیرا خدمت قدس متعلق به ایشان بود و آن را بردوش خود برمی داشتند.
- ^{۱۰} و سروران بجهت تبرک مذبح، در روز مسح کردن آن، هدیه گذرانیدند. و سروران هدیه خود را پیش مذبح آوردند.
- ^{۱۱} و خداوند به موسی گفت که هر سرور در روز نوبه خود هدیه خویش را بجهت تبرک مذبح بگذراند.
- و در روز اول، نحشون بن عمیناداب از سبط یهود هدیه خود را گذرانید.
- ^{۱۳} و هدیه او یک طبق نقره بود که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره، هفتاد مثقال به مثقال قدس که هر دوی آنها را از آرد نرم مخلوط شده باروغن بود بجهت هدیه آردی.
- ^{۱۴} و یک قاشق طلا ده مثقال پراز بخور.
- ^{۱۵} و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.

- ۱۶ ویک بزربجھت قربانی گناه.
- ۱۷ و بجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز و پنج بره نرینه یک ساله، این بود هدیه نحشون بن عمیناداب.
- و در روز دوم، تنائیل بن صوغر، سرور بسا کار هدیه گذرانید.
- ۱۹ و هدیه‌های که او گذرانید یک طبق نقره بود که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پراز آرد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
- ۲۰ و یک قاشق طلا ده مثقال پراز بخور.
- ۲۱ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله، بجهت قربانی سوختنی.
- ۲۲ و یک بز نربجھت قربانی گناه.
- ۲۳ و بجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز و پنج بره نرینه یک ساله، این بود هدیه تنائیل بن صوغر.
- و در روز سوم، الیاب بن حیلون سرور بنی زبولون، هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پراز آرد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
- ۲۶ و یک قاشق طلا ده مثقال پراز بخور، و یک گاو جوان و یک قوچ بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
- ۲۸ و یک بز نربجھت قربانی گناه.
- ۲۹ و بجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز و پنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه الیاب بن حیلون.
- و در روز چهارم، الیصور بن شدیور سرور بنی روبین.
- ۳۱ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پراز آرد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
- ۳۲ و یک قاشق طلا ده مثقال پراز بخور.
- ۳۳ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
- ۳۴ و یک بز نربجھت قربانی گناه.

- ۳۵ و بجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز و پنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه البصور بن شد یثور.
و در روز نهم، شلومیتیل بن صوریشدای سرور بنی شمعون.
- ۳۷ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پرازارد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
- ۳۸ و یک قاشق طلا ده مثقال پراز بخور.
- ۳۹ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
- ۴۰ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه.
- ۴۱ و بجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز و پنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه شلومیتیل بن صوریشدای.
و در روز ششم، الیاساف بن دعوتیل سرور بنی جاد.
- ۴۳ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پرازارد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
- ۴۴ و یک قاشق طلا ده مثقال پراز بخور.
- ۴۵ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
- ۴۶ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه.
- ۴۷ و بجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز و پنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه الیاساف بن دعوتیل.
و در روز هفتم، الیشمع بن عمیهد سرور بنی افرایم.
- ۴۹ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پرازارد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
- ۵۰ و یک قاشق طلا ده مثقال پراز بخور.
- ۵۱ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
- ۵۲ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه.
- ۵۳ و بجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز و پنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه الیشمع بن عمیهد.

- و در روز هشتم، جملیئیل بن فدھصور سرور بنی منسی.
- ۵۵ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پرازارد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
- ۵۶ و یک قاشق طلا ده مثقال پراز بخور.
- ۵۷ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
- ۵۸ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه.
- ۵۹ و بجهت ذیچه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز و پنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه جملیئیل بن فدھصور.
- و در روز نهم، ایدان بن جدعون سرور بنی بنیامین.
- ۶۱ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود و یک لگن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پرازارد نرم مخلوط باروغن، بجهت هدیه آردی.
- ۶۲ و یک قاشق طلا ده مثقال پراز بخور.
- ۶۳ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
- ۶۴ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه
- به جهت ذیچه سلامتی دو گاو و پنج قوچ و پنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه ایدان بن جدعون.
- و در روز دهم، اخیعزر بن عمیشدای سرور بنی دان.
- ۶۷ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره، هفتاد مثقال موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پرازارد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
- ۶۸ و یک قاشق طلا، ده مثقال پراز بخور.
- ۶۹ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
- ۷۰ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه.
- ۷۱ و بجهت ذیچه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز و پنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه اخیعزر بن عمیشدای.
- و در روز یازدهم، فجعیئیل بن عکران سرور بنی اشیر.

- ۷۳ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره، هفتاد مثقال موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پرازارد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
- ۷۴ و یک قاشق طلا ده مثقال پرازنجور.
- ۷۵ و یک گاو جوان و یک قوچ و بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
- ۷۶ و یک بز نر بجهت قربانی گاه.
- ۷۷ و بجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه فجعیئیل بن عکران.
- و در روز دوازدهم، اخیر ع بن عینان، سرور بنی نفتالی.
- ۷۹ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پرازارد نرم مخلوط باروغن بجهت هدیه آردی.
- ۸۰ و یک قاشق طلا، ده مثقال پرازنجور.
- ۸۱ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی.
- ۸۲ و یک بز نر بجهت قربانی گاه.
- ۸۳ و بجهت ذبیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه اخیر ع بن عینان.
- این بود تبرک مذبح در روزی که مسح شده بود، از جانب سروران اسرائیل دوازده طبق نقره و دوازده لگن نقره و دوازده قاشق طلا.
- ۸۵ هر طبق نقره صد و سی مثقال و هر لگن هفتاد، که تمامی نقره ظروف، دو هزار و چهار صد مثقال موافق مثقال قدس بود.
- ۸۶ و دوازده قاشق طلا پرازنجور هر کدام ده مثقال موافق مثقال قدس، که تمامی طلای قاشقها صد و بیست مثقال بود.
- ۸۷ تمامی گاو و بجهت قربانی سوختنی، دوازده گاو و دوازده قوچ و دوازده بره نرینه یک ساله. با هدیه آردی آنها و دوازده بز نر بجهت قربانی گاه.
- ۸۸ و تمامی گاو و بجهت ذبیحه سلامتی، بیست و چهار گاو و شصت قوچ و شصت بز نر و شصت بره نرینه یک ساله. این بود تبرک مذبح بعد از آنکه مسح شده بود.
- و چون موسی به خیمه اجتماع داخل شد تاباوی سخن گوید، آنگاه قول رامیشنید که

از بالای کرسی رحمت که بر تابوت شهادت بود، از میان دو کروبی به وی سخن میگفت، پس با او تکلم مینمود.

برافروختن چراغها

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«ارون را خطاب کرده، به وی بگو: هنگامی که چراغها را برافرازی، هفت چراغ پیش شمعان روشنایی بدهد.»

پس هارون چنین کرد، و چراغها را برافراشت تا پیش شمعان روشنایی بدهد، چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود.

۴ و صنعت شمعان این بود: از چرخکاری طلا از ساق تا گلهایش چرخکاری بود، موافق نمونهای که خداوند به موسی نشان داده بود، به همین طور شمعان را ساخت.

تطهیر لویان

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«او یان را از میان بنیاسرائیل گرفته، ایشان را تطهیر نما.

۷ و بجهت تطهیر ایشان، به ایشان چنین عمل نما، آن کفاره گناه را بر ایشان پاش و بر تمام بدن خود استره بگذرانند، و رخت خود را شسته، خود را تطهیر نمایند.

۸ و گاوی جوان و هدیه آردی آن، یعنی آرد نرم مخلوط باروغن بگیرند، و گاو جوان دیگر بجهت قربانی نگاه بگیر.

۹ و لویان را پیش خیمه اجتماع نزدیک بیاور، و تمامی جماعت بنیاسرائیل را جمع کن.

۱۰ و لویان را به حضور خداوند نزدیک بیاور، و بنیاسرائیل دستهای خود را بر لویان بگذارند.

۱۱ و هارون لویان را از جانب بنیاسرائیل به حضور خداوند هدیه بگذرانند، تا خدمت خداوند را بجا بیاورند.

۱۲ و لویان دستهای خود را بر سر گاوان بنهند، و توکی را بجهت قربانی نگاه و دیگری را بجهت قربانی سوختنی برای خداوند بگذران، تا بجهت لویان کفاره شود.

۱۳ و لویان را پیش هارون و پسرانش برپا بدار، و ایشان را برای خداوند هدیه بگذران.

۱۴ و لویان را از میان بنیاسرائیل جدا نما و لویان از آن من خواهند بود.

«بعد از آن لاویان داخل شوند تا خدمت خیمه اجتماع را بجا آورند، و تو ایشان را تطهیر کرده، ایشان را هدیه بگذران.

۱۶ زیرا که ایشان از میان بنیاسرائیل به من بالکل داده شده‌اند، و به عوض هر گشاینده رحم، یعنی به عوض همه نخست زادگان بنیاسرائیل، ایشان را برای خود گرفتم.

۱۷ زیرا که جمیع نخست زادگان بنیاسرائیل خواه از انسان و خواه از بهایم، از آن مناند، در روزی که جمیع نخست زادگان را در زمین مصر زدم، ایشان را برای خود تقدیس نمودم. ۱۸ پس لاویان را به عوض همه نخست زادگان بنیاسرائیل گرفتم.

۱۹ و لاویان را از میان بنیاسرائیل به هارون و پسرانش پیشکش دادم تا خدمت بنیاسرائیل را در خیمه اجتماع بجا آورند، و بجهت بنیاسرائیل کفاره نمایند، و چون بنیاسرائیل به قدس نزدیک آیند، و بابه بنیاسرائیل عارض نشود.»

پس موسی و هارون و تمامی جماعت بنیاسرائیل به لاویان چنین کردند، بر حسب هر آنچه خداوند موسی را درباره لاویان امر فرمود، همچنان بنیاسرائیل به ایشان عمل نمودند. ۲۱ و لاویان برای گناه خود کفاره کرده، رخت خود را شستند، و هارون ایشان را به حضور خداوند هدیه گذرانید، و هارون برای ایشان کفاره نموده، ایشان را تطهیر کرد. ۲۲ و بعد از آن لاویان داخل شدند تا در خیمه اجتماع به حضور هارون و پسرانش به خدمت خود پردازند، و چنانکه خداوند موسی را درباره لاویان امر فرمود، همچنان به ایشان عمل نمودند.

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«این است قانون لاویان که از بیست و پنج ساله و بالا تر داخل شوند تا در کار خیمه اجتماع مشغول خدمت بشوند.

۲۵ و از پنجاه ساله از کار خدمت باز ایستند، و بعد از آن خدمت نکنند.

۲۶ لیکن با برادران خود در خیمه اجتماع به نگاهبانی نمودن مشغول شوند، و خدمتی دیگر نکنند. بدین طور بالاویان درباره و دیعت ایشان عمل نما.»

عید فصیح

در ماه اول سال دوم بعد از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر، خداوند موسی را در صحرای

- سینا خطاب کرده، گفت:
- «نیاسرائیل عید فصح را در موسمش بجای آورند.
- ۳ در روز چهاردهم این ماه آن را در وقت عصر در موسمش بجای آورید، بر حسب همه فریضش و همه احکامش آن را معمول دارید.»
- پس موسی به بنیاسرائیل گفت که فصح را بجای آورند.
- ۵ و فصح را در روز چهاردهم ماه اول، در وقت عصر در صحرای سینا بجای آورند، بر حسب هر چه خداوند به موسی امر فرموده بود بنیاسرائیل چنان عمل نمودند.
- ۶ اما بعضی اشخاص بودند که از میت آدمی نجس شده، فصح را در آن روز نتوانستند بجای آورند، پس در آن روز نزد موسی و هارون آمدند.
- ۷ و آن اشخاص وی را گفتند که «از میت آدمی نجس هستیم؛ پس چرا از گذراندن قربانی خداوند در موسمش در میان بنیاسرائیل ممنوع شویم؟»
- موسی ایشان را گفت: «ایستید تا آنچه خداوند در حق شما امر فرماید، بشنوم.»
- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «نیاسرائیل را خطاب کرده، بگو: اگر کسی از شما یا از اعدای شما از میت نجس شود، یاد سفر دور باشد، مع هذا فصح را برای خداوند بجای آورد.
- ۱۱ در روز چهاردهم ماه دوم، آن را در وقت عصر بجای آورند، و آن را بانان فطیر و سبزی تلخ بخورند.
- ۱۲ چیزی از آن تا صبح نگذارند و از آن استخوانی نشکنند، بر حسب جمیع فریض فصح آن را معمول دارند.
- ۱۳ اما کسیکه طاهر باشد و در سفر نباشد و از بجای آوردن فصح باز ایستد، آن کس از قوم خود منقطع شود، چونکه قربانی خداوند را در موسمش نگذرانیده است، آن شخص گناه خود را متحمل خواهد شد.
- ۱۴ و اگر غریبی در میان شما ما وا گزیند و بخواهد که فصح را برای خداوند بجای آورد، بر حسب فریضه و حکم فصح عمل نماید، برای شما یک فریضه میباید خواه برای غریب و خواه برای متوطن.»

ابروآتش

و در روزی که مسکن برپا شد، ابر مسکن خیمه شهادت را پوشانید، و از شب تا صبح مثل منظر آتش بر مسکن میبود.

۱۶ همیشه چنین بود که ابران را میپوشانید و منظر آتش در شب.

۱۷ و هرگاه ابر از خیمه برمی خاست بعد از آن بنیاسرائیل کوچ میکردند و در هر جایی که ابر ساکن میشد آنجا بنیاسرائیل اردو میزدند.

به فرمان خدا او ند بنیاسرائیل کوچ میکردند و به فرمان خدا او ند اردو میزدند، همه روزهایی که ابر بر مسکن ساکن میبود، در اردو میماندند.

۱۹ و چون ابر، روزهای بسیار بر مسکن توقف مینمود، بنیاسرائیل و دیعت خداوند را نگاه میداشتند و کوچ نمی کردند.

۲۰ و بعضی اوقات ابر ایام قلیلی بر مسکن میماند، آنگاه به فرمان خدا او ند در اردوی ماندند و به فرمان خدا او ند کوچ میکردند.

۲۱ و بعضی اوقات، ابر از شام تا صبح میماند و در وقت صبح ابر برمی خاست، آنگاه کوچ میکردند، یا اگر روز و شب میماند چون ابر برمی خاست، میکوچیدند.

۲۲ خواه دو روز و خواه یک ماه و خواه یک سال، هر قدر ابر بر مسکن توقف نموده، بر آن ساکن میبود، بنیاسرائیل در اردوی ماندند، و کوچ نمی کردند و چون برمی خاست، میکوچیدند.

۲۳ به فرمان خدا او ند اردو میزدند، و به فرمان خدا او ند کوچ میکردند، و دیعت خدا او ند را بر حسب آنچه خدا او ند به واسطه موسی فرموده بود، نگاه میداشتند.

دو کرنای نقره

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«رای خود دو کرنای نقره بساز، آنها را از چرخکاری درست کن، و آنها را بجهت خواندن جماعت و کوچیدن اردو بکار ببر.

۳ و چون آنها را بنوازند تمامی جماعت نزد توبه در خیمه اجتماع جمع شوند.

۴ و چون یکی را بنوازند، سروزان و روسای هزاره های اسرائیل نزد توجع شوند.

- ۵ و چون تیزآهنگ بنوازد محله‌هایی که به طرف مشرق جادارند، کوچ بکنند.
- ۶ و چون مرتبه دوم تیزآهنگ بنوازد، محله‌هایی که به طرف جنوب جادارند کوچ کنند؛ بجهت کوچ دادن ایشان تیزآهنگ بنوازند.
- ۷ و بجهت جمع کردن جماعت بنوازد، لیکن تیزآهنگ منوازد.
- «بنی هارون کهنه، کرناهارا بنوازند. این برای شمامدرنسلهای شما فریضه ابدی باشد.
- ۹ و چون در زمین خود برای مقاتله بادشمنی که بر شما تعدی مینمایند میروید، کرناها را تیزآهنگ بنوازد، پس به حضور یهوه خدای خود بیاد آورده خواهید شد، و از دشمنان خود نجات خواهید یافت.
- ۱۰ و در روز شادی خود و در عیدها و در اول ماه‌های خود کرناها را بر قربانی‌های سوختنی و ذبایح سلامتی خود بنوازید، تا برای شما به حضور خدای شما یادگاری باشد. من یهوه خدای شما هستم.»

کوچ از صحرای سینا

- و واقع شد در روز بیستم ماه دوم سال دوم که ابراز بالای خیمه شهادت برداشته شد، و بنیاسرائیل به مراحل خود از صحرای سینا کوچ کردند، و ابردر صحرای فاران ساکن شد، و ایشان اول به فرمان خداوند به واسطه موسی کوچ کردند.
- و علم محله بنی یهودا، اول با افواج ایشان روانه شد، و بر فوج او نحشون بن عمیناداب بود.
- ۱۵ و بر فوج سبط بنی یساکار، نتنائیل بن صوغر.
- ۱۶ و بر فوج سبط بنی زبولون، الیاب بن حیلون.
- پس مسکن را پایین آوردند و بنی جرشون و بنی مراری که حاملان مسکن بودند، کوچ کردند.
- و علم محله رو بین با افواج ایشان روانه شد، و بر فوج او الیصور بن شد یثور بود.
- ۱۹ و بر فوج سبط بنی شمعون، شلومئیل بن صور یشدا.
- ۲۰ و بر فوج سبط بنی جاد، الیاساف بن دعوئیل.
- پس قهاتیان که حاملان قدس بودند، کوچ کردند و پیش از رسیدن ایشان، آنها مسکن

را برپا داشتند.

پس علم محله بنی افرایم با افواج ایشان روانه شد، و بر فوج او الیشمع بن عمیه بود.

۲۳ و بر فوج سبط بنی منسی، جملیئیل بن فد هصور.

۲۴ و بر فوج سبط بنی بنیامین، ابیدان بن جد عونی.

پس علم محله بنی دان که موخر همه محلهها بود با افواج ایشان روانه شد، و بر فوج او اخیعزر بن عمیشدای بود.

۲۶ و بر فوج سبط بنی اشیر، فجعیئیل بن عکران.

۲۷ و بر فوج سبط بنی نفتالی، اخیع بن عینان.

۲۸ این بود مراحل بنیاسرائیل با افواج ایشان. پس کوچ کردند.

و موسی به حوآب بن رعوئیل مدیانی که برادر زن موسی بود، گفت: «به مکانی که خداوند در باره آن گفته است که آن را به شما خواهیم بخشید کوچ میکنیم، همراه ما بیا و بتواحسان خواهیم نمود، چونکه خداوند در باره اسرائیل نیکو گفته است.»

او وی را گفت: «می آیم، بلکه به زمین و به خاندان خود خواهیم رفت.»

گفت: «ا را ترک مکن زیرا چونکه تو منازل ما را در صحرا میدانی، بجهت ما مثل چشم خواهی بود.»

۳۲ و اگر همراه ما بیایی، هر احسانی که خداوند بر ما بنماید، همان را بر تو خواهیم نمود.»

و از کوه خداوند سفر سه روزه کوچ کردند، و تابوت عهد خداوند سفر سه روزه پیش

روی ایشان رفت تا آرامگاهی برای ایشان بطلبد.

۳۴ و ابر خداوند در روز بالای سر ایشان بود، و وقتی که از لشکرگاه روانه میشدند.

و چون تابوت روانه میشد، موسی میگفت: «ی خداوند بر خیز و دشمنانت پراکنده شوند و مبغضانت از حضور تو منزه گردند.»

و چون فرود میآمد، میگفت: «ی خداوند نزد هزاران هزار اسرائیل رجوع نما.»

طغیان قوم

و قوم شکایتکنان در گوش خداوند بدگفتند، و خداوند این را شنیده، غضبش افروخته

- شد، و آتش خداوند در میان ایشان مشتعل شده، در اطراف اردو بسوخت.
- ۲ و قوم نزد موسی فریاد برآورده، موسی نزد خداوند دعا نمود و آتش خاموش شد.
- ۳ پس آن مکان را تعبیر نام نهادند، زیرا که آتش خداوند در میان ایشان مشتعل شده، و گروه مختلف که در میان ایشان بودند، شهوت پرست شدند، و بنیاسرائیل باز گریان شده، گفتند: «یست که ما را گوشت بخوراند!
- ماهیای را که در مصر مفت میخوردیم و خیار و خر بوزه و تره و پیاز و سیر را بیاد میآوریم.
- ۶ و الان جان ما خشک شده، و چیزی نیست و غیر از این من، در نظر ماهیچ غمی آید!»
- و من مثل تخم گشنیز بود و شکل آن مثل مقل.
- ۸ و قوم گردش کرده، آن را جمع مینمودند، و آن را در آسیا خرد میکردند یادرهاون میگویند، و در دیگها پخته، گردها از آن میساختند. و طعم آن مثل طعم قرصهای روغنی بود.
- ۹ و چون شبم در وقت شب بر اردوی بارید، من نیز بر آن میریخت.
- و موسی قوم را شنید که با اهل خانه خود هریک به درخیمه خویش میگرایستند، و خشم خداوند به شدت افروخته شد، و در نظر موسی نیز قبیح آمد.
- ۱۱ و موسی به خداوند گفت: «راه بنده خود بدی نمودی؟ و چرا در نظر تو التفات نیافتم که بار جمیع این قوم را بر من نهادی؟
- ایامن به تمامی این قوم حامله شده، یا من ایشان را زاید هام که به من میگویند ایشان را در آغوش خود بردار، به زمینی که برای پدران ایشان قسم خوردی مثل لالا که طفل شیر خواره را برمی دارد؟
- گوشت از کجا پیدا کنم تا به همه این قوم بدهم؟ زیرا نزد من گریان شده، میگویند ما را گوشت بده تا بخوریم.
- ۱۴ من به تنهایی نمی توانم تحمل تمامی این قوم را بنمایم زیرا بر من زیاد سنگین است.
- ۱۵ و اگر با من چنین رفتار نمایی، پس هرگاه در نظر تو التفات یافتم مرا کشته، نابود ساز تا بد بختی خود را ببینم.»

پس خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «فتاد نفر از مشایخ بنی اسرائیل که ایشان را می‌دانی که مشایخ قوم و سروران آنها میباشند نزد من جمع کن، و ایشان را به خیمه اجتماع بیاورتا در آنجا باتو بایستند.

۱۷ و من نازل شده، در آنجا باتو سخن خواهم گفت، و از روحی که برتوست گرفته، برایشان خواهم نهاد تا باتو متحمل بار این قوم باشند و توبه تنهایی متحمل آن نباشی. «قوم را بگو که برای فردا خود را تقدیس نمایند تا گوشت بخورید، چونکه در گوش خداوند گریان شده، گفتید، کیست که ما را گوشت بخوراند! زیرا که در مصر ما را خوش میگذشت! پس خداوند شمارا گوشت خواهد داد تا بخورید.

۱۹ نه یک روز و نه دو روز خواهید خورد، و نه پنج روز و نه ده روز و نه بیست روز، بلکه یک ماه تمام تا از بین شما بیرون آید و نزد شما مکره شود، چونکه خداوند را که در میان شماست رد نمودید، و به حضوروی گریان شده، گفتید، چرا از مصر بیرون آمدیم.» موسی گفت: «ومی که من در میان ایشانم، ششصد هزار پیا د هاند و تو گفتی ایشان را گوشت خواهم داد تا یک ماه تمام بخورند.

۲۲ آیا گلهها و مردمها برای ایشان کشته شود تا برای ایشان کفایت کند؟ یا همه ماهیان دریا برای ایشان جمع شوند تا برای ایشان کفایت کند؟»

خداوند موسی را گفت: «با دست خداوند کوتاه شده است؟ الان خواهی دید که کلام من بر تو واقع میشود یا نه.»

پس موسی بیرون آمده، سخنان خداوند را به قوم گفت، و هفتاد نفر از مشایخ قوم را جمع کرده، ایشان را به اطراف خیمه برپا داشت.

۲۵ و خداوند در ابر نازل شده، با وی تکلم نمود، و از روحی که بروی بود، گرفته، بر آن هفتاد نفر مشایخ نهاد و چون روح برایشان قرار گرفت، نبوت کردند، لیکن مزید نکردند. اما دو نفر در لشکر گاه باقی ماندند که نام یکی الداد بود و نام دیگری میداد، و روح برایشان نازل شد و نامهای ایشان در ثبت بود، لیکن نزد خیمه نیامده، در لشکر گاه نبوت کردند. ۲۷ آنگاه جوانی دوید و به موسی خبر داده، گفت: «لداد و میداد در لشکر گاه نبوت

میکنند.»

ویو شع بن نون خادم موسی که از برگزیدگان او بود، در جواب گفت: «ی آقایم موسی ایشان را منع نما!»

موسی وی را گفت: «یا تو برای من حسد می بری؟ کاشکه تمامی قوم خداوند نبی میبودند و خداوند روح خود را بر ایشان افاضه مینمود!»
پس موسی با مشایخ اسرائیل به لشکرگاه آمدند.

وبادی از جانب خداوند وزیده، سلوی را از دریا آورد و آنها را به اطراف لشکرگاه تخمین یک روز راه به این طرف و یک روز راه به آن طرف پراکنده ساخت، و قریب به دو ذراع از روی زمین بالا بودند.

۳۲ و قوم برخاسته تمام آن روز و تمام آن شب و تمام روز دیگر سلوی را جمع کردند و آنکه کمتر یافته بود، ده حومر جمع کرده بود، و آنها را به اطراف اردو برای خود پهن کردند.
۳۳ و گوشت هنوز در میان دندان ایشان میبود پیش از آنکه خاییده شود، که غضب خداوند بر ایشان افروخته شده خداوند قوم را به بلای بسیار سخت مبتلا ساخت.
۳۴ و آن مکان را قبروت هتاوه نامیدند، زیرا قومی را که شهوت پرست شدند، در آنجا دفن کردند.

و قوم از قبروت هتاوه به حضیروت کوچ کرده، در حضیروت توقف نمودند.

شکایت مریم و هارون

و مریم و هارون درباره زن حبشی که موسی گرفته بود، براوشکایت آوردند، زیرا زن حبشی گرفته بود.

۲ و گفتند: «یا خداوند با موسی به تنهایی تکلم نموده است، مگر به مانیز تکلم ننموده؟» و خداوند این را شنید.

۳ و موسی مرد بسیار حلیم بود، بیشتر از جمیع مردمانی که در روی زمینند.

در ساعت خداوند به موسی و هارون و مریم گفت: «ما هر سه نزد خیمه اجتماع بیرون آیید.» و هر سه بیرون آمدند.

۵ و خداوند در ستون ابرنازل شده، به درخیمه ایستاد، و هارون و مریم را خوانده،

ایشان هر دو بیرون آمدند.

۶ «واو گفت:» لان سخنان مرا بشنوید: اگر در میان شما نبیای باشد، من که یهوه هستم،

خود را در رویا بر او ظاهر میکنم و در خواب به او سخن میگویم.

۷ اما بنده من موسی چنین نیست. او در تمامی خانه من امین است.

۸ باوی روبرو و آشکارا و نه در رمزها سخن میگویم، و شبیه خداوند را معاینه نمیبیند،

پس چرا نترسیدید که بر بنده من موسی شکایت آوردید؟»

و غضب خداوند بر ایشان افروخته شده، برفت.

۱۰ و چون ابراز روی خیمه برخاست، اینک مریم مثل برف مبروص بود، و هارون

بر مریم نگاه کرد و اینک مبروص بود.

۱۱ و هارون به موسی گفت: «ایای آقایم بار این نگاه را بر ما مگداز زیرا که حماقت کرده،

نگاه ورزیدهایم.

۱۲ و او مثل میتهای نباشد که چون از رحم مادرش بیرون آید، نصف بدنش پوسیده

باشد.»

پس موسی نزد خداوند استغاثه کرده، گفت: «ای خدا او را شفا بده!»

خداوند به موسی گفت: «گر پدرش به روی وی فقط آب دهان میانداخت، آیا هفت

روز نجل نمی شد؟ پس هفت روز بیرون لشکرگاه محبوس بشود، و بعد از آن داخل شود.»

پس مریم هفت روز بیرون لشکرگاه محبوس ماند، و تا داخل شدن مریم، قوم کوچ نکردند.

و بعد از آن، قوم از حضیروت کوچ کرده، در صحرای فاران اردو زدند.

تجسس کنعان

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«سان بفرست تا زمین کنعان را که به بنیاسرائیل دادم، جاسوسی کنند، یک نفر را

از هر سبط آبی ایشان که هر کدام در میان ایشان سرور باشد، بفرستید.»

پس موسی به فرمان خداوند، ایشان را از صحرای فاران فرستاد، و همه ایشان از روسای

بنیاسرائیل بودند.

۴ و نامهای ایشان اینهاست: از سبط روبین، شمو ع بن زکور.

- ۵ از سبط شمعون، شافاط بن حوری.
- ۶ از سبط یهودا، کالیب بن یفنه.
- ۷ از سبط یساکار، یجال بن یوسف.
- ۸ از سبط فرایم، هوشع بن نون.
- ۹ از سبط بنیامین، فلطی بن رافو.
- ۱۰ از سبط زبولون، جدیئیل بن سودی.
- ۱۱ از سبط یوسف از سبط بنی منسی، جدی بن سوسی.
- ۱۲ از سبط دان، عمیئیل بن جملی.
- ۱۳ از سبط اشیر، ستور بن میکائیل.
- ۱۴ از سبط نفتالی، نحی بن وفسی.
- ۱۵ از سبط جاد، جاوئیل بن ماکی.
- ۱۶ این است نام‌های کسانی که موسی برای جاسوسی زمین فرستاد، و موسی هوشع بن نون را به شوع نام نهاد.
- وموسی ایشان را برای جاسوسی زمین کنعان فرستاده، به ایشان گفت: «زاینجا به جنوب رفته، به کوهستان برآید.
- ۱۸ و زمین را ببینید که چگونه است و مردم را که در آن ساکنند که قویاند یا ضعیف، قلیلا ندیا کثیر.
- ۱۹ و زمینی که در آن ساکنند چگونه است، نیک یابد؟ و در چه قسم شهرها ساکنند، در چادرها یا در قلعهها؟
- و چگونه است زمین، چرب یا لاغر؟ درخت دارد یا نه؟ پس قویدل شده، از میوه زمین بیاورید.» و آن وقت موسم نو برانگور بود.
- پس رفته زمین را از بیابان سین تار حوب، نزد مدخل حمات جاسوسی کردند.
- ۲۲ و به جنوب رفته، به حبرون رسیدند، و اخیمان و شیشای و تلهای بنی عناق در آنجا بودند، اما حبرون هفت سال قبل از صوعن مصر بنا شده بود.
- ۲۳ و به وادی اشکول آمدند، و شاخهای بایک خوشه انگور بریده، آن را بر چوب دستی، میان دو نفر با قدری از انار و انجیر برداشته، آوردند.

۲۴ و آن مکان بهسبب خوشه انگور که بنیاسرائیل از آنجا بریده بودند، به وادی اشکول نامیده شد.

و بعد از چهل روز، از جاسوسی زمین برگشتند.

۲۶ و روانه شده، نزد موسی و هارون و تمامی جماعت بنیاسرائیل به قادش در بیابان فاران رسیدند، و برای ایشان و برای تمامی جماعت خبر آوردند، و میوه زمین را به ایشان نشان دادند.

۲۷ و برای او حکایت کرده، گفتند: «ه زمینی که ما را فرستادی رفتیم، و به درستی

که به شیر و شهد جاریست، و میوه اش این است.

۲۸ لیکن مردمانی که در زمین ساکنند زور آوردند، و شهرهایش حصاردار و بسیار عظیم، و بنی عناق را نیز در آنجا دیدیم.

۲۹ و عمالقه در زمین جنوب ساکنند، و حتیان و یوسیان و اموریان در کوهستان سکونت دارند. و کنعانیان نزد دریا و پرگاره اردن ساکنند.»

و کالیب قوم را پیش موسی خاموش ساخته، گفت: «ی الفور برویم و آن را در تصرف آریم، زیرا که میتوانیم بر آن غالب شویم.»

اما آن کسانی که با وی رفته بودند، گفتند: «می توانیم با این قوم مقابله نمائیم زیرا که ایشان از ما قوی ترند.»

و در باره زمینی که آن را جاسوسی کرده بودند، خبر بد نزد بنیاسرائیل آورده، گفتند:

«مینی که برای جاسوسی آن از آن گذشتیم زمینی است که ساکنان خود را میخورد،

و تمامی قومی که در آن دیدیم، مردان بلند قد بودند.

۳۳ و در آنجا جباران بنی عناق را دیدیم که اولاد جبارانند، و ما در نظر خود مثل ملخ

بودیم و همچنین در نظر ایشان مینمودیم.»

شورش قوم اسرائیل

و تمامی جماعت آواز خود را بلند کرده، فریاد نمودند، و قوم در آن شب میگرستند.

۲ و جمیع بنیاسرائیل بر موسی و هارون همهجه کردند، و تمامی جماعت به ایشان گفتند:

«اش که در زمین مصر میمردیم یا در این صحرا وفات مییافتیم!

و چرا خداوند ما را به این زمین میآورد تا به دم شمشیر بیفتیم، و زنان و اطفال ما به یغما برده شوند، آیا برگشتن به مصر برای ما بهتر نیست؟»

و به یکدیگر گفتند: «رداری برای خود مقرر کرده، به مصر برگردیم.»

پس موسی و هارون به حضور تمامی گروه جماعت بنیاسرائیل به رو افتادند.

۶ و یوشع بن نون و کالیب بن یفنه که از جاسوسان زمین بودند، رخت خود را دریدند.

۷ و تمامی جماعت بنیاسرائیل را خطاب کرده، گفتند: «مینی که برای جاسوسی آن از آن عبور نمودیم، زمین بسیار بسیار خوبیست.»

۸ اگر خداوند از ما راضی است ما را به این زمین آورده، آن را به ما خواهد بخشید، زمینی که به شیر و شهد جاری است.

۹ زنهرا از خداوند متمرّد نشوید، و از اهل زمین ترسان مباشید، زیرا که ایشان خوراک

ماهستند، سایه ایشان از ایشان گذشته است، و خداوند با ما است، از ایشان مترسید.»
لیکن تمامی جماعت گفتند که باید ایشان را سنگسار کنند. آنگاه جلال خداوند در خیمه اجتماع بر تمامی بنیاسرائیل ظاهر شد.

۱۱ و خداوند به موسی گفت: «ابه کی این قوم مرا اهانت نمایند؟ و تا به کی با وجود همه

آیاتی که در میان ایشان نمودم، به من ایمان نیاورند؟

ایشان را به وبامبتلا ساخته، هلاک میکنم و از تو قومی بزرگ و عظیم تراز ایشان خواهم ساخت.»

موسی به خداوند گفت: «نگاه مصریان خواهند شنید، زیرا که این قوم را به قدرت خود از میان ایشان بیرون آوردی.»

۱۴ و به ساکنان این زمین خبر خواهند داد و ایشان شنید هاند که تو ای خداوند، در میان این قوم هستی، زیرا که تو ای خداوند، معاینه دیده میشوی، و ابر تو بر ایشان قائم است،

و تو پیش روی ایشان روز در ستون ابرو شب در ستون آتش میخراهی.

۱۵ پس اگر این قوم را مثل شخص واحد بکشی، طوایفی که آوازه تو را شنید هاند، خواهند گفت:

چون که خداوند نتوانست این قوم را به زمینی که برای ایشان قسم خورده بود در آورد

از این سبب ایشان را در صحرا کشت.

۱۷ پس الان قدرت خداوند عظیم بشود، چنانکه گفته بودی

که یهوه دیر خشم و بسیار رحیم و آمرزنده نگاه و عصیان است، لیکن مجرم را هرگز بیسزا نخواهد گذاشت بلکه عقوبت نگاه پدران را بر پسران تاپشت سوم و چهارم میرساند.

۱۹ پس نگاه این قوم را بر حسب عظمت رحمت خود بیامرز، چنانکه این قوم را از مصر تا اینجا آمرزیده‌های.»

و خداوند گفت: «رحسب کلام تو آمرزیدم.

۲۱ لیکن به حیات خودم قسم که تمامی زمین از جلال یهوه پر خواهد شد.

۲۲ چونکه جمیع مردانی که جلال و آیات مرا که در مصر و بیابان نمودم دیدند، مرا

ده مرتبه امتحان کرده، آواز مرا شنیدند.

۲۳ به درستی که ایشان زمینی را که برای پدران ایشان قسم خوردم، نخواهند دید، و

هر که مرا اهانت کرده باشد، آن را نخواهد دید.

۲۴ لیکن بنده من کالیب چونکه روح دیگر داشت و مرا تمام اطاعت نمود، او را به زمینی

که رفته بود داخل خواهم ساخت، و ذریت او وارث آن خواهند شد.

۲۵ و چونکه عمال یقیان و کنعانیان در وادی ساکنند، فر دارو گردانیده، از راه بحر قلزم

به صحرا کوچ کنید.»

و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت:

«ایه کی این جماعت شریرا که بر من هممه میکنند متحمل بشوم؟ هممه بنیاسرائیل

را که بر من هممه میکنند، شنیدم.

۲۸ به ایشان بگو خداوند میگوید: به حیات خودم قسم که چنانکه شما در گوش من

گفتید، همچنان باشما عمل خواهم نمود.

۲۹ لاشه‌های شما در این صحرا خواهد افتاد، و جمیع شمرده شدگان شما بر حسب تمامی

عدد شما، از بیست ساله و بالاتر که بر من هممه کرده‌اید.

۳۰ شما به زمینی که درباره آن دست خود را بلند کردم که شما را در آن ساکن گردانم،

هرگز داخل نخواهید شد، مگر کالیب بن یفنه و یوشع بن نون.

۳۱ اما اطفال شما که در باره آنها گفتید که به یغما برده خواهند شد، ایشان را داخل خواهم کرد و ایشان زمینی را که شمارد کردید، خواهند دانست.

۳۲ لیکن لاشه‌های شما در این صحرا خواهد افتاد.

۳۳ و پسران شما در این صحرا چهل سال آواره بوده، بارزنا کاری شمارا متحمل خواهند شد، تالاشه‌های شما در صحرا تلف شود.

۳۴ بر حسب شماره روزهایی که زمین را جاسوسی میکردید، یعنی چهل روز. یک سال به عوض هر روز، بارگاهان خود را چهل سال متحمل خواهید شد، و مخالفت مرا خواهید دانست.

۳۵ من که بیوه هستم، گفتم که البته این راه تمامی این جماعت شیریر که به ضد من جمع شده اند خواهم کرد، و در این صحرا تلف شده، در اینجا خواهند مرد.»

و اما آن کسانی که موسی برای جاسوسی زمین فرستاده بود. و ایشان چون برگشتند خبر بد درباره زمین آورده، تمام جماعت را از او گله‌مند ساختند.

۳۷ آن کسانی که این خبر بد را درباره زمین آورده بودند، به حضور خداوند از او با مردند.

۳۸ امیوشع بن نون و کالیب بن یفنه از جمله آنانی که برای جاسوسی زمین رفته بودند، زنده ماندند.

و چون موسی این سخنان را به جمیع بنی اسرائیل گفت، قوم بسیار گریستند.

۴۰ و با مردان به زودی برخاسته، به سر کوه برآمده، گفتند: «اینک حاضریم و به مکانی که خداوند وعده داده است میرویم، زیرا نگاه کردیم.»

موسی گفت: «را از فرمان خداوند تجاوز می‌نمایید؟ لیکن این کار به کام نخواهد شد! مر وید زیرا خداوند در میان شما نیست، مبادا از پیش دشمنان خود منهرم شوید.

۴۳ زیرا اعمالیقیان و کنعانیان آنجا پیش روی شما هستند، پس به شمشیر خواهید افتاد، و چونکه از بیروی خداوند روگردانید هاید، لهذا خداوند با شما نخواهد بود.»

لیکن ایشان از راه تکبر به سر کوه رفتند، اما تابوت عهد خداوند و موسی از میان لشکرگاه بیرون نرفتند.

۴۵ آنگاه عمالقیان و کنعانیان که در آن کوهستان ساکن بودند فرود آمده، ایشان را زدند و تاجر مامنزم ساختند.

هدایا و قربانی‌ها

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«نیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون به زمین سکونت خود که من آن را به شما میدهم داخل شوید،

و میخواهید هدیه آتشین برای خداوند بگذارانید، چه قربانی سوختنی و چه ذیچه و فای نذر، یا برای نافله یاد در عیدهای خود، برای گذرانیدن هدیه خوشبو بجهت خداوند، خواه از رزمه و خواه از گلّه،

آنگاه کسیکه هدیه خود را میگذراند، برای هدیه آردی یک عشر ایفه آرد نرم مخلوط شده بایک ربع هین روغن بجهت خداوند بگذراند.

۵ و برای هدیه ریختنی یک ربع هین شراب با قربانی سوختنی یا برای ذیچه بجهت هر بره حاضر کن.

«ابجهت قوچ برای هدیه آردی دو عشر ایفه آرد نرم مخلوط شده بایک ثلث هین روغن حاضر کن.

۷ و بجهت هدیه ریختنی یک ثلث هین شراب برای خوشبویی بجهت خداوند حاضر کن. چون گاو برای قربانی سوختنی یا ذیچه‌های برای ادای نذر یا برای ذیچه سلامتی بجهت خداوند حاضر میکنی،

آنگاه بجهت هدیه آردی، سه عشر آرد نرم مخلوط شده بانصف هین روغن با گاو بگذراند. ۱۰ و برای هدیه ریختنی نصف هین شراب بگذران تا هدیه آتشین خوشبو برای خداوند بشود.

«چنین برای هر گاو و برای هر قوچ و برای هر بره نرینه و هر بزغاله کرده شود.

۱۲ بر حسب شمارهای که حاضر کنی بدین قسم برای هر یک، موافق شماره آنها عمل نمایند.

«رمتوطن چون هدیه آتشین خوشبو برای خداوند میگذراند، این او امر را به اینطور بجای آورد. ۱۴ واگر غریبی که در میان شما ماوا گزیند، هر که در قرنهای شما در میان شما باشد،

میخواهد هدیه آتشین خوشبو برای خداوند بگذراند، به نوعی که شما عمل مینمایید، او نیز عمل نماید.

۱۵ برای شما که اهل جماعت هستید و برای غریبی که نزد شما ما واگزی بندیک فریضه باشد، فریضه ابدی در نسلهای شما؛ مثل شما به حضور خداوند مثل غریب است.

۱۶ یک قانون و یک حکم برای شما و برای غریبی که در میان شما ما واگزی بند، خواهد بود.»

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«نیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون به زمینی که من شمارا در آن درمی آورم داخل شوید،

و از محصول زمین بخورید، آنگاه هدیه افراشتنی برای خداوند بگذرانید.

۲۰ از خمیر اول خود گردهای بجهت هدیه افراشتنی بگذرانید؛ مثل هدیه افراشتنی خرمن، همچنان آن را بگذرانید.

۲۱ از خمیر اول خود، هدیه افراشتنی در قرنهای خود برای خداوند بگذرانید.

«هرگاه سهو خطا کرده، جمیع این اوامر را که خداوند به موسی گفته است، بجانیاورده باشید،

یعنی هر چه خداوند به واسطه موسی شمارا امر فرمود، از روزی که خداوند امر فرمود و از آن به بعد در قرنهای شما.

۲۴ پس اگر این کار سهو و بدون اطلاع جماعت کرده شد، آنگاه تمامی جماعت یک گاو جوان برای قربانی سوختنی و خوشبویی بجهت خداوند با هدیه آردی و هدیه ریختنی آن، موافق رسم بگذرانند، و یک بز نیز بجهت قربانی نگاه.

۲۵ و کاهن برای تمامی جماعت بنیاسرائیل کفاره نماید، و ایشان آمرزیده خواهند شد، زیرا که آن کار سهو شده است، و ایشان قربانی خود را بجهت هدیه آتشین خداوند و قربانی نگاه خود را بجهت سهو خویش، به حضور خداوند گذرانید هاند.

۲۶ و تمامی جماعت بنیاسرائیل و غریبی که در میان ایشان ساکن باشد، آمرزیده خواهند شد، زیرا که به تمامی جماعت سهو شده بود.

«اگر یک نفر سهو خطا کرده باشد، آنگاه بز ماد هی یک ساله برای قربانی نگاه بگذرانند.

- ۲۸ و کاهن بجهت آن کسیکه سهو کرده است چونکه خطای او از نادانستگی بود، به حضور خداوند کفارہ کند تا بجهت وی کفارہ بشود و آمرزیده خواهد شد.
- ۲۹ بجهت کسیکه سهو خطا کند، خواه متوطنی از بنیاسرائیل و خواه غریبی که در میان ایشان ساکن باشد، یک قانون خواهد بود.
- «اما کسیکه همدست بلند عمل نماید، چه متوطن و چه غریب، او به خداوند کفر کرده باشد، پس آن شخص از میان قوم خود منقطع خواهد شد.
- ۳۱ چونکه کلام خداوند را حقیر شمرده، حکم او را شکسته است، آن کس البته منقطع شود و نگاهش بروی خواهد بود.»
- و چون بنیاسرائیل در صحرا بودند، کسی ریافتند که در روز سبت هیزم جمع میکرد.
- ۳۳ و کسانی که او ریافتند که هیزم جمع میکرد، او را نزد موسی و هارون و تمامی جماعت آوردند.
- ۳۴ و او را در حبس نگاه داشتند، زیرا که اعلام نشده بود که باوی چه باید کرد.
- ۳۵ و خداوند به موسی گفت: «این شخص البته کشته شود، تمامی جماعت او را بیرون از لشکرگاه با سنگها سنگسار کنند.»
- پس تمامی جماعت او را بیرون از لشکرگاه آورده، او را سنگسار کردند و بمرد، چنانکه خداوند به موسی امر کرده بود.
- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «بنیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو که: برای خود بر گوشه‌های رخت خویش در قرنهاى خود صیصیت بسازند و ورشته لا جور دی بر هر گوشه صیصیت بگذارند.
- ۳۹ و بجهت شما صیصیت خواهد بود تا بر آن بنگرید و تمام او امر خداوند را بیاد آورده، بجآ آورید، و در پی دلها و چشمان خود که شما در پی آنها زانامیکند، منحرف نشوید.
- ۴۰ تا تمامی او امر مرا بیاد آورده، بجآ آورید، و بجهت خدای خود مقدس باشید.
- ۴۱ من بیهو خدای شما هستم که شمارا از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم. من بیهو خدای شما هستم.»

وقورح بن یصهار بن قهات بن لاوی وداتان واییرام پسران الیاب واون بن فالت پسران روبین) سان (گرفته،

بابعضی از بنیاسرائیل، یعنی دو یست و پنجاه نفر از سروران جماعت که برگزیدگان شورا و مردان معروف بودند، به حضور موسی برخاستند.

۳ و به مقابل موسی و هارون جمع شده، به ایشان گفتند: «ما از حد خود تجاوز مینمایید، زیرا تمامی جماعت هر یک از ایشان مقدس‌اند، و خداوند در میان ایشان است. پس چرا خویشتن را بر جماعت خداوند برمی‌افزاید؟»
و چون موسی این را شنید به روی خود در افتاد.

۵ و قورح و تمامی جمعیت او را خطاب کرده، گفت: «امدادان خداوند نشان خواهد داد که چه کس از آن وی و چه کس مقدس است، و او را نزد خود خواهد آورد، و هر که را برای خود برگزیده است، او را نزد خود خواهد آورد.

۶ این را بکنید که مجرهارای خود بگیرید، ای قورح و تمامی جمعیت تو.

۷ و آتش در آنها گذارده، فردا به حضور خداوند بخورد آنها بریزید، و آن کس که خداوند برگزیده است، مقدس خواهد شد. ای پسران لاوی شما از حد خود تجاوز مینمایید!»

و موسی به قورح گفت: «ی بنی لاوی بشنوید!

آیا نزد شما کم است که خدای اسرائیل شمارا از جماعت اسرائیل ممتاز کرده است، تا شما را نزد خود بیاورد تا در مسکن خداوند خدمت نماید، و به حضور جماعت برای خدمت ایشان بایستید؟

و تو را و جمیع برادرانت بنی لاوی را با تو نزدیک آورد، و آیا کهنانت را نیز میطلبید؟

از این جهت تو و تمامی جمعیت تو به ضد خداوند جمع شد هاید، و اما هارون چیست که براو همه می‌کنید؟»

و موسی فرستاد تا داتان و اییرام پسران الیاب را بخواند، و ایشان گفتند: «می‌آیم!

آیا کم است که ما را از زمینی که به شیر و شهد جاری است، بیرون آوردی تا ما را در صحرا نیز هلاک سازی که می‌خواهی خود را بر ما حکمران سازی؟

و ما را هم به زمینی که به شیر و شهد جاری است در نیاوردی و ملکیتی از مزرعه‌ها و تاکستانها

به مانند ادی. آیا چشمان این مردمان را می کنی؟ نخواهیم آمد!»!

و موسی بسیار خشمناک شده، به خداوند گفت: «دیه ایشان را منظور منما، یک خر از ایشان نگرفتم، و به یکی از ایشان زیان نرساندم.»

و موسی به قورح گفت: «و با تمامی جمعیت خود فردا به حضور خداوند حاضر شوید، تو و ایشان و هارون.»

۱۷ و هر کس مجمر خود را گرفته، بخور بر آنها بگذارد و شما هر کس مجمر خود، یعنی دو لیست و پنجاه مجمر به حضور خداوند بیاورید، تو نیز و هارون هر یک مجمر خود را بیاورید.»

پس هر کس مجمر خود را گرفته، و آتش در آنها نهاده، و بخور بر آنها گذارده، نزد دروازه خیمه اجتماع، با موسی و هارون ایستادند.

۱۹ و قورح تمامی جماعت را به مقابل ایشان نزد در خیمه اجتماع جمع کرد، و جلال خداوند بر تمامی جماعت ظاهر شد.

و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت:

«و در از این جماعت دور کنید تا ایشان را در لحظهای هلاک کنم.»

پس ایشان به روی در افتاده، گفتند: «ی خدا که خدای روحهای تمام بشر هستی، آیا یک نفر گناه ورزد و بر تمام جماعت غضبناک شوی؟»

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«ماعت را خطاب کرده، بگوا از اطراف مسکن قورح و داتان و ابیرام دور شوید.»

پس موسی برخاسته، نزد داتان و ابیرام رفت و مشایخ اسرائیل در عقب وی رفتند.

۲۶ و جماعت را خطاب کرده، گفت: «ز نزد خیمه های این مردمان شریک دور شوید، و چیزی را که از آن ایشان است لمس ننمایید، مباد در همه گناهان ایشان هلاک شوید.»

پس از اطراف مسکن قورح و داتان و ابیرام دور شدند، و داتان و ابیرام بیرون آمده، با زنان و پسران و اطفال خود به در خیمه های خود ایستادند.

۲۸ و موسی گفت: «ز این خواهید دانست که خداوند مرا فرستاده است تا همه این کارها را بکنم و به اراده من نبوده است.»

۲۹ اگر این کسان مثل موت سایر بنی آدم بمیرند و اگر مثل وقایع جمیع بنی آدم بر ایشان واقع شود، خداوند مرا نفرستاده است.

۳۰ و اما اگر خداوند چیز تازه‌ای بنماید و زمین دهان خود را گشاده، ایشان را با جمیع مایملک ایشان ببلعد که به گورزنده فرود روند، آنگاه بدانید که این مردمان خداوند را اهانت نمود هاند.»

و چون از گفتن همه این سخنان فارغ شد، زمینی که زیر ایشان بود، شکافته شد.

۳۲ و زمین دهان خود را گشوده، ایشان را و خانه‌های ایشان و همه کسان را که تعلق به قورح داشتند، با تمامی اموال ایشان بلعد.

۳۳ و ایشان با هر چه به ایشان تعلق داشت، زنده به گور فرورفتند، و زمین بر ایشان به هم آمد که از میان جماعت هلاک شدند.

۳۴ و جمیع اسرائیلیان که به اطراف ایشان بودند، از نعره ایشان گریختند، زیرا گفتند مباد از مین ماران نیز بلعد.

۳۵ و آتش از حضور خداوند بدرآمده، دو یست و پنجاه نفر را که بخور می‌گذرانیدند، سوزانید.

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«ه‌العازارین هارون کاهن بگو که مجرهارا از میان آتش بردار، و آتش را به آن طرف پیاش زیرا که آنها مقدس است.»

۳۸ یعنی مجرهای این گاهکاران را به ضد جان ایشان و از آنها تخت‌های پهن برای پوشش مذبح بسازند، زیرا چونکه آنها را به حضور خداوند گذرانید هاند مقدس شده است، تا برای بنیاسرائیل آیتی باشد.»

پس العازار کاهن مجرهای برنجین را که سوخته شدگان گذرانیده بودند گرفته، از آنها پوشش مذبح ساختند.

۴۰ تا برای بنیاسرائیل یادگار باشد تا هیچ غریبی که از اولاد هارون نباشد بجهت سوزانیدن بخوره حضور خداوند نزدیک نیاید، مبادا مثل قورح و جمعیتش بشود، چنانکه خداوند به واسطه موسی او را امر فرموده بود.

و در فردای آن روز تمامی جماعت بنیاسرائیل بر موسی و هارون همه کرده، گفتند که شما قوم خداوند را کشتید.

۴۲ و چون جماعت بر موسی و هارون جمع شدند، به سوی خیمه اجتماع نگر بستند، و

اینک ابرآن را پوشانید و جلال خداوند ظاهر شد.

۴۳ و موسی و هارون پیش خیمه اجتماع آمدند.

۴۴ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«زمین این جماعت دورشود تا ایشان را ناگهان هلاک سازم.» و ایشان به روی خود در افتادند.

و موسی به هارون گفت: «بهر خود را گرفته، آتش از روی مذبح در آن بگذار، و بخور بر آن بریز، و به زودی به سوی جماعت رفته، برای ایشان کفاره کن، زیرا غضب از حضور خداوند برآمده، و و باشروع شده است.»

پس هارون به نحوی که موسی گفته بود آن را گرفته، در میان جماعت دوید و اینک و با در میان قوم شروع شده بود، پس بخور را بر یخت و بجهت قوم کفاره نمود.

۴۸ و او در میان مردگان و زندگان ایستاد و و با باز داشته شد.

۴۹ و عدد کسانی که از او با مردند چهارده هزار و هفتصد بود، سوای آنانی که در حادثه قورح هلاک شدند.

۵۰ پس هارون نزد موسی به در خیمه اجتماع برگشت و و بارفع شد.

عصای هارون

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«ه بنیاسرائیل سخن بگو و از ایشان عصاها بگیر، یک عصا از هر خاندان آبا، از جمیع سروران ایشان دو اوزده عصا بر حسب خاندان آبا، ایشان. و نام هر کس را بر عصای او بنویس.»

۳ و اسم هارون را بر عصای لاوی بنویس، زیرا که برای هر سرور خاندان آبا، ایشان یک عصا خواهد بود.

۴ و آنها را در خیمه اجتماع پیش شهادت، جایی که من باشما ملاقات میکنم بگذار.

۵ و شخصی را که من اختیار میکنم عصای او شکوفه خواهد آورد، پس همه بنیاسرائیل

را که بر شما میکنند از خود ساکت خواهیم نمود.»

و موسی این را به بنیاسرائیل گفت، پس جمیع سروران ایشان او را عصا دادند، یک

عصا برای هر سرور، یعنی دوازده عصا بر حسب خاندان آبای ایشان، و عصاهای هارون در میان عصاهای آنها بود.

۷ و موسی عصاها را به حضور خداوند در خیمه شهادت گذارد.

۸ و در فردای آن روز چون موسی به خیمه شهادت داخل شد، اینک عصای هارون که بجهت خاندان لاوی بود شکفته بود، و شکوفه آورده و گل داده، و بادام رسانیده بود.

۹ و موسی همه عصاها را از حضور خداوند نزد جمیع بنی اسرائیل بیرون آورده، هر یک نگاه کرده، عصای خود را گرفتند.

و خداوند به موسی گفت: «صای هارون را پیش روی شهادت باز بگذار تا بجهت علامت برای ابنای تومرد نگاه داشته شود، و همه ایشانشان را از من رفع ثمائی تاغیرند.»

پس موسی چنان کرد، و به نحوی که خداوند او را امر فرموده بود، عمل نمود.

۱۲ و بنی اسرائیل به موسی عرض کرده، گفتند: «ینک فانی و هلاک میشویم. جمیع ما هلاک شد هایم!

هر که نزدیک میآید که به مسکن خداوند نزدیک میآید میمیرد. آیا تمام فانی شویم؟»

وظایف کاهنان و لویان

و خداوند به هارون گفت: «و پسرانت و خاندان آبایت باتو، گاه مقدس را متحمل شوید، و تو و پسرانت باتو، گاه کهنانت خود را متحمل شوید.

۲ و هم برادران خود یعنی سبط لاوی را که سبط آبای تو باشند با خود نزدیک بیاور تا باتو متفق شده، تو را خدمت نمایند، و اماتو پسرانت پیش خیمه شهادت باشید.

۳ و ایشان و دیعت تو را و ودیعت تمامی مسکن را نگاه دارند، لیکن به اسباب قدس و به مذبح نزدیک نیایند مبادا بمیرند، ایشان و شمانیز.

۴ و ایشان باتو متفق شده، و دیعت خیمه اجتماع را با تمامی خدمت خیمه بجآورند و غریبی به شما نزدیک نیاید.

۵ و ودیعت قدس و ودیعت مذبح را نگاه دارید تا غضب بر بنی اسرائیل دیگر مستولی نشود.

۶ و اما من اینک برادران شما و لویان را از میان بنی اسرائیل گرفتم، و برای شما پیشکش

میباشند که به خداوند داده شده‌اند، تا خدمت خیمه اجتماع را بجا آورند.
 ۷ و اما تو پسرانت، کهانت خود را بجهت هر کار مذبح و برای آنچه اندرون حجاب است نگاه دارید، و خدمت بکنید. کهانت را به شما دادم تا خدمت از راه بخشش باشد، و غریبی که نزدیک آید، کشته شود.»

و خداوند به هارون گفت: «ینک من و دیعت هدایای افراستنی خود را با همه چیزهای مقدس بنیاسرائیل به تو بخشیدم. آنها را به تو و پسرانت به سبب مسح شدن به فریضه ابدی دادم.»

۹ از قدس اقداس که از آتش نگاه داشته شود این از آن تو خواهد بود، هر هدیه ایشان یعنی هر هدیه آردی و هر قربانی نگاه و هر قربانی جرم ایشان که نزد من بگذرانند، اینها برای تو و پسرانت قدس اقداس باشد.

۱۰ مثل قدس اقداس آنها را بخور. هر ذکورا از آن بخورد، برای تو مقدس باشد. و این هم از آن تو باشد، هدیه افراستنی از عطایای ایشان با هر هدیه جنبانیدی بنیاسرائیل را به تو و به پسرانت و دخترانت به فریضه ابدی دادم، هر که در خانه تو طاهر باشد، از آن بخورد.

۱۲ تمامی بهترین روغن و تمامی بهترین حاصل مو و غله یعنی نوبرهای آنها را که به خداوند میدهند، به تو بخشیدم.

۱۳ و نوبرهای هر چه در زمین ایشان است که نزد خداوند میآوردند از آن تو باشد، هر که در خانه تو طاهر باشد، از آن بخورد.

۱۴ و هر چه در اسرائیل وقف بشود، از آن تو باشد.

۱۵ و هر چه رحم را گشاید از هر ذی جسدی که برای خداوند میگذرانند چه از انسان و چه از بهائم از آن تو باشد، اما نخست زاده انسان را البته فدیه دهی، و نخست زاده بهائم ناپاک را فدیه‌های پده.

«اما درباره فدیه آنها، آنها را از یک ماهه به حساب خود به پنج مثقال نقره، موافق مثقال قدس که بیست جیره باشد فدیه پده.»

۱۷ ولی نخست زاده گاو یا نخست زاده گوسفند یا نخست زاده بز را فدیه ندهی، آنها مقدسند، خون آنها را بر مذبح پاش و پیه آنها را بجهت هدیه آتشین و عطر خوشبو برای خداوند

بسوزان.

۱۸ و گوشت آنها مثل سینه جنبانیدنی، از آن تو باشد و ران راست، از آن تو باشد.
 ۱۹ جمیع هدایای افراشتنی را از چیزهای مقدس که بنیاسرائیل برای خداوند میگذرانند به تو و پسرانت و دخترانت با توبه فریضه ابدی دادم، این به حضور خداوند برای تو و ذریت تو با تو عهد نمک تا به ابد خواهد بود.»

و خداوند به هارون گفت: «در زمین ایشان هیچ ملک نخواهی یافت، و در میان ایشان

برای تو نصیبی نخواهد بود، نصیب تو و ملک تو در میان بنیاسرائیل من هستم.

«به بنی لاوی اینک تمامی عشراسرائیل را برای ملکیت دادم، به عوض خدمتی که میکنند یعنی خدمت خیمه اجتماع.

۲۲ و بعد از این بنیاسرائیل به خیمه اجتماع نزدیک نیاید، مبادا آنگاه را متحمل شده، بپزند.

۲۳ اما لاویان خدمت خیمه اجتماع را بکنند و متحمل نگاه ایشان بشوند، این در قرنهای شما فریضه‌های ابدی خواهد بود، و ایشان در میان بنیاسرائیل ملک نخواهند یافت.

۲۴ زیرا که عشر بنیاسرائیل را که آن را نزد خداوند برای هدیه افراشتنی بگذرانند به لاویان بجهت ملک بخشیدم، بنابراین به ایشان گفتم که در میان بنیاسرائیل ملک نخواهند یافت.»
 و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«لاویان را نیز خطاب کرده، به ایشان بگو: چون عشری را که از بنیاسرائیل به شما برای ملکیت دادم از ایشان بگیری، آنگاه هدیه افراشتنی خداوند را از آن، یعنی عشری از عشر بگذرانید.

۲۷ و هدیه افراشتنی شما برای شما، مثل غله خرمن و پری چرخشت حساب میشود.

۲۸ بدینطور شما نیز از همه عشرهایی که از بنیاسرائیل میگیرید، هدیه افراشتنی برای خداوند بگذرانید، و از آنها هدیه افراشتنی خداوند را به هارون کاهن بدهید.

۲۹ از جمیع هدایای خود هر هدیه خداوند را از تمامی پیه آنها و از قسمت مقدس آنها بگذرانید.

۳۰ و ایشان را بگو هنگامی که پیه آنها را از آنها گذرانیده باشید، آنگاه برای لاویان مثل محصول خرمن و حاصل چرخشت حساب خواهد شد.

۳۱ و شما و خاندان شما آن را در هر جا بخورید زیرا که این مزد شماست، به عوض خدمتی که در خیمه اجتماع میکنید.

۳۲ و چون پیه آنها را از آنها گذرانیده باشید، پس بهسبب آنها متحمل گناه نخواهید بود، و چیزهای مقدس بنیاسرائیل را ناپاک نکنید، مبادا بمیرند.»

و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت:

«بن است فریضه شریعتی که خداوند آن را امر فرموده، گفت: به بنیاسرائیل بگو که گاو سرخ پاک که در آن عیب نباشد و یوغ برگردنش نیامده باشد، نزد تو بیاورند.

۳ و آن را به العازار کاهن بدهید، و آن را بیرون از لشکرگاه برده، پیش روی وی کشته شود.

۴ و العازار کاهن به انگشت خود از خون آن بگیرد، و به سوی پیشگاه خیمه اجتماع آن خون را هفت مرتبه پاشد.

۵ و گاو در نظر او سوخته شود، پوست و گوشت و خون با سرگین آن سوخته شود.

۶ و کاهن چوب سرو بازو و فاقرمز گرفته، آنها را در میان آتش گویند از د.

۷ پس کاهن رخت خود را بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد، و بعد از آن در لشکرگاه داخل شود و کاهن تا شام نجس باشد.

۸ و کسی که آن را سوزانید، رخت خود را به آب بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد، و تا شام نجس باشد.

«شخص طاهر، خاکستر گاو را جمع کرده، بیرون از لشکرگاه در جای پاک بگذارد. و آن بجهت جماعت بنیاسرائیل برای آب تنزیه نگاه داشته شود. آن قربانی گناه است.

۱۰ و کسی که خاکستر گاو را جمع کند، رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد. این برای بنیاسرائیل و غریبی که در میان ایشان ساکن باشد، فریضه‌ای ابدی خواهد بود. «رکه میتة هر آدمی را مس نماید هفت روز نجس باشد.

۱۲ و آن شخص در روز سوم خویشتن را به آن پاک کند، و در روز هفتم طاهر باشد، و اگر خویشتن را در روز سوم پاک نکرده باشد، در روز هفتم طاهر خواهد بود.

۱۳ و هر که میتة هر آدمی را که مرده باشد لمس نموده، و خود را به آن پاک نکرده باشد، او مسکن خداوند را ملوث کرده است. و آن شخص از اسرائیل منقطع شود،

چونکه آب تنزیه بر او پاشیده نشده است، نجس خواهد بود، و نجاستش بروی باقی است. «بن است قانون برای کسیکه در خیمه‌های بمیرد، هر که داخل آن خیمه شود و هر که در آن خیمه باشد هفت روز نجس خواهد بود.

۱۵ و هر ظرف گشاده که سرپوش بر آن بسته نباشد، نجس خواهد بود.

۱۶ و هر که در بیابان کشته شمشیر یا میت یا استخوان آدمی یا قبری را لمس نماید، هفت روز نجس باشد.

۱۷ و برای شخص نجس از خاکستر آتش آن قربانی نگاه بگیرند و آب روان بر آن در ظرفی بریزند.

۱۸ و شخص طاهر زوفا گرفته، در آن آب فرو برد و بر خیمه بر همه اسباب و کسانی که در آن بودند و بر شخصی که استخوان یا مقتول یا میت یا قبری را لمس کرده باشد، پاشد.

۱۹ و آن شخص طاهر، آب را بر آن شخص نجس در روز سوم و در روز هفتم پاشد، و در

روز هفتم خویشتن را تطهیر کرده، رخت خود را بشوید و به آب غسل کند و در شام طاهر خواهد بود.

۲۰ و اما کسیکه نجس شده، خویشتن را تطهیر نکند. آن شخص از میان جماعت منقطع شود، چونکه مقدس خداوند را ملوث نموده، و آب تنزیه بر او پاشیده نشده است. او نجس است.

«برای ایشان فریضه ابدی خواهد بود. و کسیکه آب تنزیه را پاشد، رخت خود را بشوید و کسیکه آب تنزیه را لمس کند تا شام نجس باشد.

۲۲ و هر چیزی را که شخص نجس لمس نماید نجس خواهد بود، و هر کسیکه آن را لمس نماید تا شام نجس خواهد بود.»

آب از صخره

و تمامی جماعت بنی اسرائیل در ماه اول به بیابان صهین رسیدند، و قوم در قادش اقامت کردند، و مریم در آنجا وفات یافته، دفن شد.

و برای جماعت آب نبود. پس بر موسی و هارون جمع شدند.

۳ و قوم با موسی منازعت کرده، گفتند: «اش که میمردیم وقتی که برادران مادر حضور خداوند مردند!

و چرا جماعت خداوند را به این بیابان آوردید تا ما و بهایم ما، در اینجا بمیریم؟
 و ما را از مصر چرا بر آوردید تا ما را به اینجا بدیورید که جای زراعت و انجیر و موانار
 نیست؟ و آب هم نیست که بنوشیم!»
 و موسی و هارون از حضور جماعت نزد درخیمه اجتماع آمدند، و به روی خود در افتادند،
 و جلال خداوند بر ایشان ظاهر شد.
 ۷ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«صاریگیر و تو و برادرت هارون جماعت را جمع کرده، در نظر ایشان به این صخره بگویید
 که آب خود را بدهد، پس آب را برای ایشان از صخره بیرون آورده، جماعت و بهایم ایشان
 را خواهی نوشانید.»

پس موسی عصا را از حضور خداوند، چنانکه او را فرموده بود، گرفت.
 ۱۰ و موسی و هارون، جماعت را پیش صخره جمع کردند، و به ایشان گفت: «ی مفسدان
 بشنوید، آیا از این صخره آب برای شما بیرون آوریم؟»
 و موسی دست خود را بلند کرده، صخره را دو مرتبه با عصای خود زد و آب بسیار بیرون
 آمد که جماعت و بهایم ایشان نوشیدند.

۱۲ و خداوند به موسی و هارون گفت: «ونکه من تصدیق نمودید تا مرا در نظر بنیاسرائیل
 تقدیس نمایید، لهذا شما این جماعت را به زمینی که به ایشان دادهام داخل نخواهید ساخت»،
 این است آب مر یبهجانی که بنیاسرائیل با خداوند مخاصمه کردند، و او خود را در میان
 ایشان تقدیس نمود.

درخواست عبور از اودوم

و موسی، رسولان از قاش نزد ملک اودوم فرستاد که «را در تو اسرائیل چنین میگوید:
 که تمامی مشقتی را که بر ما واقع شده است، تومی دانی.

۱۵ که پدران ما به مصر فرود آمدند و مدت مدیدی در مصر ساکن میبودیم، و مصریان
 با ما و پدران ما، بد سلوکی نمودند.

۱۶ و چون نزد خداوند فریاد آوردیم، او آواز ما را شنیده، فرستهای فرستاد و ما را از
 مصر بیرون آورد. و اینک ما در قاش هستیم، شهری که در آخر حدودتوست.

۱۷ تمنا اینکه از زمین تو بگذریم، از مرزعه و تا کستان نخواهیم گذشت، و آب از چاهها نخواهیم نوشید، بلکه از شاهراهها خواهیم رفت، و تا از حد و تو نگذشته باشیم، به طرف راست یا چپ انحراف نخواهیم کرد.»

ادوم وی را گفت: «زمن نخواهی گذشت والا به مقابله تو با شمشیر بیرون خواهم آمد.» بنیاسرائیل در جواب وی گفتند: «زراههای عام خواهیم رفت و هر گاه من و مواشیم از آب تو بنوشیم قیمت آن را خواهم داد، فقط بر پایهای خود میگذرم و بس.»

گفت: «خواهی گذشت.» و ادم با خلاق بسیار و دست قوی به مقابله ایشان بیرون آمد. ۲۱ بدینطور ادم راضی نشد که اسرائیل را از حد و خود در راه دهد، پس اسرائیل از طرف او رو گردانید.

رحلت هارون

پس تمامی جماعت بنیاسرائیل از قادش کوچ کرده، به کوه هور رسیدند.

۲۳ و خداوند موسی و هارون را در کوه هور نزد سر حد زمین ادم خطاب کرده، گفت: «ارون به قوم خود خواهد پیوست، زیرا چونکه شمان از آب مریبه از قول من عصیان ورزیدید، از این جهت او به زمینی که به بنیاسرائیل دادم، داخل نخواهد شد.

۲۵ پس هارون و پسرش العازار را برداشته، ایشان را به فراز کوه هور بیاور.

۲۶ و لباس هارون را بیرون کرده، پسرش العازار پیوشان، و هارون در آنجا وفات یافته، به قوم خود خواهد پیوست.»

پس موسی به طوری که خداوند او را امر فرموده بود، عمل نموده، ایشان در نظر تمامی جماعت به فراز کوه هور برآمدند.

۲۸ و موسی لباس هارون را بیرون کرده، به پسرش العازار پیوشانید. و هارون در آنجا بر قلعه کوه وفات یافت، و موسی و العازار از کوه فرود آمدند.

۲۹ و چون تمامی جماعت دیدند که هارون مرد، جمیع خاندان اسرائیل برای هارون سی روز ماتم گرفتند.

شکست عراد

و چون کنعانی که ملک عراد و در جنوب ساکن بود، شنید که اسرائیل از راه اتاریم میآید، با اسرائیل جنگ کرد و بعضی از ایشان را به اسیری برد.
 ۲ و اسرائیل برای خداوند نذر کرده گفت: «گراین قوم را بهدست من تسلیم نمایی، شهرهای ایشان را بالکل هلاک خواهم ساخت.»
 پس خداوند دعای اسرائیل را مستجاب فرموده، کنعانیان را تسلیم کرد، و ایشان و شهرهای ایشان را بالکل هلاک ساختند، و آن مکان حرمه نامیده شد.

مار برنجی

واز کوه هور به راه بحر قزقم کوچ کردند تا زمین ادوم را دورزنند، و دل قوم به سبب راه، تنگ شد.
 ۵ و قوم بر خدا و موسی شکایت آورده، گفتند: «ما را از مصر چرا بر آوردید تا در بیابان بمیریم؟ زیرا که نان نیست و آب هم نیست! و دل ما از این خوراک سخیف کراهت دارد!»
 پس خداوند، مارهای آتشی در میان قوم فرستاده، قوم را گزیدند، و گروهی کثیر از اسرائیل مردند.
 ۷ و قوم نزد موسی آمده، گفتند: «ناه کردیم زیرا که بر خداوند و بر تو شکایت آورده ایم، پس نزد خداوند دعا کن تا ما را از مادور کند.» و موسی بجهت قوم استغاثه نمود.
 ۸ و خداوند به موسی گفت: «ارآشینی بساز و آن را بر نیزه های بردار، و هر گزیده شده های که بر آن نظر کند، خواهد زیست.»

پس موسی مار برنجینی ساخته، و بر سر نیزه های بلند کرد، و چنین شد که اگر کسی را گزیده بود، به مجرد نگاه کردن بر آن مار برنجین، زنده میشد.

سفر به موآب

و نیا اسرائیل کوچ کرده، در او بوت اردو زدند.
 ۱۱ و از او بوت کوچ کرده، در عی عباریم، در بیابانی که در مقابل موآب به طرف طلوع آفتاب است، اردو زدند.
 ۱۲ و از آنجا کوچ کرده، به وادی زار داردو زدند.
 ۱۳ و از آنجا کوچ کرده، به آن طرف ارنون که در بیابان خارج از حدود اموریان میباشد

اردو زدند، زیرا که ارنون حد موآب در میان موآب و اموریان است.
 ۱۴ از این جهت، در کتاب جنگهای خداوند گفته میشود: «اهیب در سوفه و وادیهای ارنون،

و رودخانه وادیهای که بسوی مسکن عار متوجه است، و بر حد و موآب تکیه میزند.»
 و از آنجا به بئر کوچ کردند. این آن چاهی است که خداوند در بارهاش به موسی گفت: «و م راجع کن تا به ایشان آب دهم.»

آنگاه اسرائیل این سرود را سر آیدند: «ی چاه بجوش آی، شمار ایش سرود بخوانید،
 «اهی که سروران حفره زدند، و نجبای قوم آن را کنند. به صولجان حاکم، به
 عصاهای خود آن را کنند.»
 و از متانه به نخلیئیل و از نخلیئیل به باموت.

۲۰ و از باموت به درهای که در صحرای موآب نزد قله فسجه که به سوی بیابان متوجه
 است.

فتح سرزمین اموریان

و اسرائیل، رسولان نزد سیحون ملک اموریان فرستاده، گفت:
 «را اجازت بده تا از زمین تو بگذرم، به سوی مزرعه یا تا کستان انحراف نخواهیم ورزید،
 و از آب چاه نخواهیم نوشید، و به شاهراه خواهیم رفت تا از سر حد تو بگذریم.»
 اما سیحون، اسرائیل را از حد و خود راه نداد. و سیحون تمامی قوم خود را جمع
 نموده، به مقابله اسرائیل به بیابان بیرون آمد. و چون به یاهص رسید با اسرائیل
 جنگ کرد.

۲۴ و اسرائیل او را به دم شمشیر زده، زمینش را از ارنون تا بیوق و تا حد بنی عمون به تصرف
 آورد، زیرا که حد بنی عمون مستحکم بود.

۲۵ و اسرائیل تمامی آن شهرها را گرفت و اسرائیل در تمامی شهرهای اموریان در حشبون
 و در تمامی دهانش ساکن شد.

۲۶ زیرا که حشبون، شهر سیحون، ملک اموریان بود، و او با ملک سابق موآب جنگ
 کرده، تمامی زمینش را تا ارنون از دستش گرفته بود.

بنابر این مثل آورندگان میگویند: «ه حشبون بیاید تا شهر سیحون بنا کرده، و استوار شود.

۲۸ زیرا آنتی از حبشون برآمد و شعلهای از قریه سیحون. و عار، موآب را سوزانید و صاحبان بلندپهای از نون را.

۲۹ وای بر توای موآب! ای قوم کوش، هلاک شدید! پسران خود را مثل گریزندگان تسلیم نمود، و دختران خود را به سیحون ملک اموریان به اسیری داد.

۳۰ به ایشان تیر انداختیم. حبشون تابه دیون هلاک شد. و آن را تانوخ که نزد میدباست ویران ساختیم.»

و اسرائیل در زمین اموریان اقامت کردند.

۳۲ و موسی برای جاسوسی یعزیر فرستاد و دهات آن را گرفته، اموریان را که در آنجا بودند، بیرون کردند.

فتح باشان

پس برگشته، از راه باشان برآمدند. و عوج ملک باشان با تمامی قوم خود به مقابله ایشان از برای جنگ به ادراعی بیرون آمد.

۳۴ و خداوند به موسی گفت: «زاو مترس زیرا که او را با تمامی قومش و زمینش به دست تو تسلیم نمودهام، و به نحوی که با سیحون ملک اموریان که در حبشون ساکن بود، عمل نمودی، با او نیز عمل خواهی نمود.»

پس او را با پسرانش و تمامی قومش زدند، به حدی که کسی از برایش باقی نماند و زمینش را به تصرف آوردند.

ماجرای بلعام

و بنیاسرائیل کوچ کرده، در عربات موآب به آنطرف اردن، در مقابل اریحارد وزدند.

۲ و چون بالاق بن صفور هر چه اسرائیل به اموریان کرده بودند دید، موآب از قوم بسیار ترسید، زیرا که کثیر بودند. و موآب از بنیاسرائیل مضطرب گردیدند.

۴ و موآب به مشایخ مدیان گفتند: «لان این گروه هر چه به اطراف ما هست خواهند لیسید، به نوعی که گاو سبزه صحرا را میلیسد.» و در آن زمان بالاق بن صفور، ملک موآب بود.

پس رسولان به فتور که بر نگار وادی است، نزد بلعام بن بعور، به زمین پسران قوم او فرستاد تا او را طلبیده، بگویند: «ینک قومی از مصر بیرون آمده هاند و هان روی زمین را مستور میسازند، و در مقابل من مقیم میباشند.»

۶ پس الان بیا و این قوم را برای من لعنت کن، زیرا که از من قوی ترند، شاید توانایی یاجم تا بر ایشان غالب آیم، و ایشان را از زمین خود بیرون کنم، زیرا امید انم هر که را تو برکت دهی مبارک است و هر که را لعنت ثمایی، ملعون است.»

پس مشایخ موآب و مشایخ مدیان، مز د فالگیری را به دست گرفته، روانه شدند، و نزد بلعام رسیده، سخنان بالاق را به وی گفتند.

۸ او به ایشان گفت: «ین شب را در اینجا بمانید، تا چنانکه خداوند به من گوید، به شما باز گویم.» و سروران موآب نزد بلعام ماندند.

۹ و خدا نزد بلعام آمده، گفت: «ین کسانی که نزد تو هستند، کیستند؟»

بلعام به خدا گفت: «الاق بن صفور ملک موآب نزد من فرستاده است،

که اینک این قومی که از مصر بیرون آمده هاند روی زمین را پوشانیده هاند. الان آمده، ایشان را برای من لعنت کن شاید که توانایی یاجم تا با ایشان جنگ نموده، ایشان را دور سازم.»

خدا به بلعام گفت: «ایشان مرو و قوم را لعنت مکن زیرا مبارک هستند.»

پس بلعام با مداد ان بر خاسته، به سروران بالاق گفت: «ه زمین خود بروید، زیرا خداوند مرا اجازت نمی دهد که باشما بیایم.»

و سروران موآب بر خاسته، نزد بالاق برگشته، گفتند که «لعام از آمدن با ما انکار نمود، و بالاق باردیگر سروران زیاد و بزرگتر از انان فرستاد.

۱۶ و ایشان نزد بلعام آمده، و وی را گفتند: «الاق بن صفور چنین میگوید: تمنا اینکه از آمدن نزد من انکار نکنی.»

۱۷ زیرا که البته تو را بسیار تکریم خواهم نمود، و هر آنچه به من بگویی بجا خواهم آورد، پس بیا و این قوم را برای من لعنت کن.»

بلعام در جواب نوکران بالاق گفت: اگر بالاق خانه خود را بر انزقره و طلابه من بخشد،

- نمی توانم از فرمان یهوه خدای خود تجاوز نموده، کمپاز یاد به عمل آورم.
- ۱۹ پس الان شما نیز از مشب در اینجا بنامید تا بدانم که خداوند به من دیگر چه خواهد گفت.»
- و خدا در شب نزد بلعام آمده، وی را گفت: «گر این مردمان برای طلبیدن تو بیایند برخاسته، همراه ایشان برو، اما کلامی را که من به تو گویم به همان عمل نما.»
- پس بلعام با مردان برخاسته، الاغ خود را پیار است و همراه سروران موآب روانه شد. و غضب خدا به سبب رفتن او افروخته شده، فرشته خداوند در راه به مقاومت وی ایستاد، و او بر الاغ خود سوار بود، و دونو کرش همراهش بودند.
- ۲۳ والاغ، فرشته خداوند را با شمشیر برهنه به دستش، بر سر راه ایستاده دید. پس الاغ از راه به یک سو شده، به مزرعه‌های رفت و بلعام الاغ را زدتا او را به راه برگرداند.
- ۲۴ پس فرشته خداوند در جای گود در میان تا کستان بایستاد، و به هر دو طرفش دیوار بود.
- ۲۵ والاغ فرشته خداوند را دیده، خود را به دیوار چسبانید، و پای بلعام را به دیوار فشرد. پس او را بار دیگر زد.
- ۲۶ و فرشته خداوند پیش رفته، در مکانی تنگ بایستاد، که جایی بجهت برگشتن به طرف راست یا چپ نبود.
- ۲۷ و چون الاغ، فرشته خداوند را دید، در زیر بلعام خوابید. و خشم بلعام افروخته شده، الاغ را به عصای خود زد.
- ۲۸ آنگاه خداوند دهان الاغ را باز کرد که بلعام را گفت: به توجه کرده‌ام که مرا این سه مرتبه زدی.
- ۲۹ بلعام به الاغ گفت: «ز این جهت که تو مرا استهزای نمودی! کاش که شمشیر در دست من میبود که الان تو را می کشتم.»
- الاغ به بلعام گفت: «یا من الاغ تو نیستم که از وقتی که مال تو شد هام تا مرا وزیر من سوار شده‌ای، آیا هرگز عادت میداشتم که به اینطور با تو رفتار نمایم؟» او گفت: «ی»
- و خداوند چشمان بلعام را باز کرد تا فرشته خداوند را دید که با شمشیر برهنه در دستش، به سر راه ایستاده است پس خم شده، به روی در افتاد.

۳۲ و فرشته خداوند وی را گفت: «لاغ خود را این سه مرتبه چرازدی؟ اینک من به مقاومت تو بیرون آمدم، زیرا که این سفر تو در نظر من از روی تکرار است.

۳۳ والاغ مرادیده، این سه مرتبه از من نگاره جست، و اگر از من نگاره نمی جست یقین الان تو را میکشتم و او را زنده نگاه میداشتم.»

بلعام به فرشته خداوند گفت: «ناه کردم زیرا ندانستم که توبه مقابل من در راه ایستادهای. پس الان اگر در نظر تو ناپسند است برمی گردم.»

فرشته خداوند به بلعام گفت: «مراه این اشخاص برو لیکن سخنی را که من به تو گویم، همان را فقط بگو.» پس بلعام همراه سروران بالاق رفت.

و چون بالاق شنید که بلعام آمده است، به استقبال وی تاشهر موآب که بر حدارنون و بر اقصای حدود وی بود، بیرون آمد.

۳۷ و بالاق به بلعام گفت: «یا برای طلبیدن تو نزد تو نفر ستادم، پس چرا نزد من نیامدی، آیا حقیقت قادر نیستم که تو را به عزت رسانم؟»

بلعام به بالاق گفت: «ینک نزد تو آمده ام، آیا الان هیچ قدرتی دارم که چیزی بگویم؟ آنچه خدا به دهانم میگذارد همان را خواهم گفت.» پس بلعام همراه بالاق رفته، به قریت حصوت رسیدند.

۴۰ و بالاق گاو و گوسفندان ذبح کرده، نزد بلعام و سرورانی که با وی بودند، فرستاد.

۴۱ و بامدادان بالاق بلعام را برداشته، او را به بلندیهایی بعل آورد، تا از آنجا اقصای قوم خود را ملاحظه کند.

و بلعام به بالاق گفت: «راینجابرای من هفت مذبح بساز، و هفت گاو و هفت قوچ در اینجایم حاضر کن.»

و بالاق به نحوی که بلعام گفته بود به عمل آورد، و بالاق و بلعام، گاو و قوچی بر هر مذبح گذراندند.

۳ و بلعام به بالاق گفت: «زد قربانی سوختنی خود بایست، تا من بروم؛ شاید خداوند

برای ملاقات من بیاید، و هر چه او به من نشان دهد آن را به تو باز خواهم گفت.» پس به تلی برآمد.

و خدا بلعام را ملاقات کرد، و او وی را گفت: «فت مذبح برپا داشتیم و گاوی و قوچی بر هر مذبح قربانی کردم.»

خداوند سخنی به دهان بلعام گذاشته، گفت: «زد بالاق برگشته چنین بگو.» پس نزد او برگشت، و اینک او با جمیع سروران موآب نزد قربانی سوختنی خود ایستاده بود.

۷ و مثل خود را آورده، گفت: «الاق ملک موآب مرا از آرام از کوههای مشرق آورد، که بیایعقوب را برای من لعنت کن، و بیاسرائیل را نفرین نما. ۸ چگونه لعنت کنم آن را که خدا لعنت نکرده است؟ و چگونه نفرین نمایم آن را که خداوند نفرین نموده است؟

زیرا از سر سخرها اورا میبینم. و از کوهها اورا مشاهده مینمایم. اینک قومی است که به تنهایی ساکن میشود، و در میان آنها حساب نخواهد شد.

۱۰ کیست که غبار یعقوب را تواند شمرد یا ربع اسرائیل را حساب نماید؟ کاش که من به وفات عادلان بمیرم و عاقبت من مثل عاقبت ایشان باشد.»

پس بالاق به بلعام گفت: «ه من چه کردی؟ تو را آوردم تا دشمنانم را لعنت کنی، و هان برکت تمام دادی!»

او در جواب گفت: «یانی باید با حذر باشم تا آنچه را که خداوند به دهانم گذارد بگویم؟» بالاق وی را گفت: «یا الان همراه من به جای دیگر که از آنجا ایشان را توانی دید، فقط اقصای ایشان را خواهی دید، و جمیع ایشان را نخواهی دید و از آنجا ایشان را برای من لعنت کن.» پس او را به صحرای صوفیم، نزد قله فسجه برد و هفت مذبح بنا نموده، گاوی و قوچی بر هر مذبح قربانی کرد.

۱۵ و او به بالاق گفت: «زد قربانی سوختنی خود، اینجا بایست تا من در آنجا) داوند را (ملاقات نمایم.»

و خداوند بلعام را ملاقات نموده، و سخنی در زبانش گذاشته، گفت: «زد بالاق برگشته،

چنین بگو.»

پس نزد وی آمد، و اینک نزد قربانی سوختنی خود با سروران مواب ایستاده بود، و بالاق از او پرسید که «داوند چه گفت؟»

آنگاه مثل خود را آورده، گفت: «ی بالاق برخیز و بشنو. وای پسر صفور مرا گوش بگیر.»

۱۹ خدا انسان نیست که دروغ بگوید. و از بنی آدم نیست که به اراده خود تغییر بدهد. آیا او سخنی گفته باشد و نکند؟ یا چیزی فرموده باشد و استوار ننماید؟

اینک ما مورد شهادت که برکت بدهم. و او برکت داده است و آن را رد نمی توانم نمود.

۲۱ او گاهی در یعقوب ندیده، و خطایی در اسرائیل مشاهده ننموده است. یهوه خدای او با وی است. و نعره پادشاه در میان ایشان است.

۲۲ خدا ایشان را از مصر بیرون آورد. و او را شاخه‌ها مثل گاو وحشی است.

۲۳ به درستی که بر یعقوب افسون نیست و بر اسرائیل فالگیری نی. در باره یعقوب و در باره اسرائیل در وقتش گفته خواهد شد، که خدا چه کرده است.

۲۴ اینک قوم مثل شیر ماده خواهند برخاست. و مثل شیر نر خویشتن را خواهند برانگیخت، و تاشکار را نخورد، و خون کشتگان را ننوشد، نخواهد خوابید.»

بالاق به بلعام گفت: «ه ایشان را لعنت کن و نه برکت ده.»

بلعام در جواب بالاق گفت: «یا تورا نگفتم که هر آنچه خداوند به من گوید، آن را باید بکنم؟»

بالاق به بلعام گفت: «یا تاتورا به جای دیگر ببرم، شاید در نظر خدا پسند آید که ایشان را برای من از انجالعنت ثمایی.»

پس بالاق بلعام را بر قله فغور که مشرف بر بیابان است، برد.

۲۹ بلعام به بالاق گفت: «راینجار برای من هفت منج بساز و هفت گاو و هفت قوچ از برایم در اینجا حاضر کن.»

و بالاق به طوری که بلعام گفته بود، عمل نموده، گاوی و قوچی بر هر منج قربانی کرد.

و چون بلعام دید که اسرائیل را برکت دادن به نظر خداوند پسند می‌آید، مثل دفعه‌های پیش برای طلبیدن افسون نرفت، بلکه به سوی صحرا توجه نمود.

۲ و بلعام چشمان خود را بلند کرده، اسرائیل را دید که موافق اسباط خود ساکن می‌بودند. و روح خدا بر او نازل شد.

۳ پس مثل خود را آورده، گفت: «حی بلعام بن بعور. وحی آن مردی که چشمانش باز شد.

۴ وحی آن کسی که سخنان خدا را شنید. و رویای قادر مطلق را مشاهده نمود. آنکه بیفتاد و چشمان او گشاده گردید.

۵ چه زیباست خیمه‌های توای یعقوب! و مسکنهای توای اسرائیل!

مثل وادیهای کشیده شده، مثل باغهای رنگارنگ رودخانه، مثل درختان عود که خداوند غرس نموده باشد، و مثل سروهای آزاد نزدیک جویهای آب.

۷ آب از دلوهایش ریخته خواهد شد. و بذراوردن آبهای بسیار خواهد بود. و پادشاه او از اجاج بلند تر، و مملکت او برافراشته خواهد شد.

۸ خدا او را از مصر بیرون آورد. او را شاخها مثل گاو وحشی است. امتهای دشمنان خود را خواهد بلعد و استخوانهای ایشان را خواهد شکست و ایشان را به تیرهای خود خواهد دوخت.

۹ مثل شیر نر خود را جمع کرده، خوابید. و مثل شیر ماده کیست که او را برانگیزاند؟

مبارک باد هر که تو را برکت دهد. و ملعون باد هر که تو را لعنت نماید!»!

پس خشم بالاق بر بلعام افروخته شده، هر دو دست خود را بر هم زد و بالاق به بلعام گفت:

«و را خواندم تا دشمنانم را لعنت کنی و اینک این سه مرتبه ایشان را برکت تمام دادی.

۱۱ پس الان به جای خود فرار کن! گفتم که تو را احترام تمام نمایم. همانا خداوند تو

را از احترام باز داشته است.»

بلعام به بالاق گفت آیا به رسولانی که نزد من فرستاده بودی نیز نگفتم:

که اگر بالاق خانه خود را پر از نقره و طلا به من بدهد، نمی توانم از فرمان خداوند تجاوز

نموده، از دل خود نیک یا بد بکنم بلکه آنچه خداوند به من گوید آن را خواهم گفت؟

والان اینک نزد قوم خود میروم. بیاتاتورا اعلام نمایم که این قوم با قوم تو در ایام آخر چه خواهند کرد.

پس مثل خود را آورده، گفت: «حی بلعام بن بعور. وحی آن مردی که چشمانش باز شد.

۱۶ وحی آن کسیکه سخنان خدا را شنید. و معرفت حضرت اعلی را دانست. و رویای قادر مطلق را مشاهده نمود. آنکه بیفتاد و چشمان او گشوده گردید.

۱۷ اورا خواهیم دید لیکن نه الان. اورا مشاهده خواهیم نمود اما نزدیک نی. ستاره‌های از یعقوب طلوع خواهد کرد و عصبانی از اسرائیل خواهد برخاست و اطراف موآب را خواهد شکست. و جمیع ابنای فتنه را هلاک خواهد ساخت.

۱۸ وادوم ملک او خواهد شد و دشمنانش (هل (سعیر، مملوک او خواهند گردید. و اسرائیل به شجاعت عمل خواهد نمود.

و کسیکه از یعقوب ظاهر میشود، سلطنت خواهد نمود. و بقیه اهل شهر را هلاک خواهد ساخت.»

و به عمالقه نظر انداخته، مثل خود را آورده، گفت: «مالیق اول امتها بود، اما آخر او منتهی به هلاکت است.»

و بر قینیان نظر انداخته، مثل خود را آورد و گفت: «سکن تو مستحکم و آشیانه تو بر صخره نهاده) ده است.»

□□ لیکن قاین تباه خواهد شد، تا وقتی که آشور تورابه اسیری ببرد.»

پس مثل خود را آورده، گفت: «ای! چون خدا این را می‌کند، کیست که زنده بماند؟ و کشتیها از جانب کتیم آمده، آشور را ذلیل خواهند ساخت، و عابر را ذلیل خواهند گردانید، و اونیز به هلاکت خواهد رسید.»

و بلعام برخاسته، روانه شده، به جای خود رفت و بالاق نیز راه خود را پیش گرفت.

دختران موآب

و اسرائیل در شطیم اقامت نمودند، و قوم با دختران موآب زنا کردن گرفتند.

۲ زیرا که ایشان قوم را به قربانی‌های خدایان خود دعوت نمودند، پس قوم می‌خوردند و به خدایان ایشان سجده مینمودند.

- ۳ و اسرائیل به بعل فغور ملحق شدند، و غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شد.
- ۴ و خداوند به موسی گفت که: «ما می‌روسمای قوم را گرفته، ایشان را برای خداوند پیش آفتاب به دار بکش، تا شدت خشم خداوند از اسرائیل برگردد.»
- و موسی به داوود اسرائیل گفت که: «ریکی از شما کسان خود را که به بعل فغور ملحق شدند، بکشید.»
- و اینک مردی از بنیاسرائیل آمده، زن مدیانیای را در نظر موسی و در نظر تمامی جماعت بنیاسرائیل نزد برادران خود آورد، و ایشان به دروازه خیمه اجتماع گریه می‌کردند.
- ۷ و چون فینحاس بن العازار بن هارون کاهن، این را دید، از میان جماعت برخاسته، نیزهای پهدست خود گرفت،
- و از عقب آن مرد اسرائیلی به قبه داخل شده، هر دوی ایشان یعنی آن مرد اسرائیلی و زن را به شکمش فرو برد، و و با از بنیاسرائیل رفع شد.
- ۹ و آنانی که از او بامردند، بیست و چهار هزار نفر بودند.
- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «ینحاس بن العازار بن هارون کاهن، غضب من از بنیاسرائیل برگردانید، چونکه با غیرت من در میان ایشان غیور شد، تا بنیاسرائیل را در غیرت خود هلاک نسازم.
- ۱۲ لهدا بگو اینک عهد سلامتی خود را به او میبخشم.
- ۱۳ و برای او و برای ذریهش بعد از او این عهد کهنانت جاودانی خواهد بود، زیرا که برای خدای خود غیور شد، و بجهت بنیاسرائیل کفاره نمود.»
- و اسم آن مرد اسرائیلی مقتول که بازن مدیانی کشته گردید، زم‌ری ابن سالورئیس خاندان آبای سبط شمعون بود.
- ۱۵ و اسم زن مدیانی که کشته شد، کزبی دختر صور بود و او رئیس قوم خاندان آبادر مدیان بود.
- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «دیانیان را ذلیل ساخته، مغلوب سازید.
- ۱۸ زیرا که ایشان شمارا به مکاید خود ذلیل ساختند، چونکه شمارا در واقعه فغور و در امر خواهر خود کزبی، دختر رئیس مدیان، که در روز و بادر واقعه فغور کشته شد،

فریب دادند.»

سر شماری دوم

وبعد از وبا، خداوند موسی و العازار بن هارون کاهن را خطاب کرده، گفت:

«ماره تمامی بنی اسرائیل را بر حسب خاندان آبای ایشان، از بیست ساله و بالاتر، یعنی جمیع کسانی را که از اسرائیل به جنگ بیرون میروند، بگیرید.»

پس موسی و العازار کاهن ایشان را در عر بات موآب، نزد اردن در مقابل اریحا خطاب کرده، گفتند:

«و ما از بیست ساله و بالاتر بشمارید، چنانکه خداوند موسی و بنی اسرائیل را که از زمین مصر بیرون آمدند، امر فرموده بود.»

رو بین نخست زاده اسرائیل: بنی روبین: از حنوک، قبیله حنوکیان. و از فلو، قبیله فلوئیان.

۶ و از حصرون، قبیله حصرونیان. و از کرمی، قبیله کرمیان.

۷ اینانند قبایل رو بینیان و شمرده شدگان ایشان، چهل و سه هزار و هفتصد و سی نفر بودند.

۸ و بنی فلو: الیاب.

۹ و بنی الیاب: نموئیل و داتان و ابیرام. اینانند داتان و ابیرام که خوانده شدگان جماعت بوده، با موسی و هارون در جمعیت قورح مخصوصه کردند، چون با خداوند مخصوصه نمودند،

وزمین دهان خود را گشوده، ایشان را با قورح فرورد، هنگامی که آن گروه مردند و آتش، آن دو بیست و پنجاه نفر را سوزانیده، عبرت گشتند.

۱۱ لکن پسران قورح نمرند.

و بنی شمعون بر حسب قبایل ایشان: از نموئیل، قبیله نموئیلیان و از یامین، قبیله یامینیان و از یاکین، قبیله یاکینیان.

۱۳ و از زارح قبیله زارحیان و از شاول قبیله شاولیان.

۱۴ اینانند قبایل شمعونیان: بیست و دو هزار و دو بیست نفر.

و بنی جاد بر حسب قبایل ایشان: از صفون قبیله صفونیان و از ححی قبیله ححیان و از شونی قبیله شونیان.

- ۱۶ وازازنی قبیله از نیان وازعیری، قبیله عیریان.
- ۱۷ وازارود قبیله ارودیان وازارئیلی قبیله ارئیلیان.
- ۱۸ ایناند قبایل بنی جاد بر حسب شماره ایشان، چهل هزار و پانصد نفر.
- و بنی یهودا عیر واونان. و عیر واونان در زمین کنعان مردند.
- ۲۰ و بنی یهودا بر حسب قبایل ایشان ایناند: از شیهه قبیله شیئلیان واز فارص قبیله فارصیان واز زارح قبیله زارحیان.
- ۲۱ و بنی فارص ایناند: از حصرون قبیله حصرونیان واز حامول قبیله حامولیان.
- ۲۲ ایناند قبایل یهودا بر حسب شمرده شدگان ایشان، هفتاد و شش هزار و پانصد نفر.
- و بنی یسا کار بر حسب قبایل ایشان: از تولع قبیله تولعیان واز فوه قبیله فوئیان.
- ۲۴ واز یاشوب قبیله یاشوبیان واز شمرون قبیله شمرونیان.
- ۲۵ ایناند قبایل یسا کار بر حسب شمرده شدگان ایشان، شصت و چهار هزار و سیصد نفر.
- و بنی زبولون بر حسب قبایل ایشان: از سارد قبیله ساردیان واز ایلون قبیله ایلونیان واز یحلیئیل قبیله یحلیئیلیان.
- ۲۷ ایناند قبایل زبولون بر حسب شمرده شدگان ایشان، شصت هزار و پانصد نفر.
- و بنی یوسف بر حسب قبایل ایشان: منسی وافریم.
- ۲۹ و بنی منسی: از ما کبر قبیله ما کبریان و ما کبر جلعاد را آورد واز جلعاد قبیله جلعادیان.
- ۳۰ ایناند بنی جلعاد: از ایعزر قبیله ایعزریان، از حالق قبیله حالقیان.
- ۳۱ از اسر یئیل قبیله اسر یئیلیان، از شکیم قبیله شکیمیان.
- ۳۲ از شمیداع قبیله شمیداعیان واز حافر قبیله حافریان.
- ۳۳ و صلحفاد بن حافر افسری نبود لیکن دختران داشت و نامهای دختران صلحفاد محله و نوعه و حجه و ملکه و ترصه.
- ۳۴ ایناند قبایل منسی و شمرده شدگان ایشان، پنجاه و دو هزار و هفتصد نفر بودند.
- و ایناند بنی افریم بر حسب قبایل ایشان: از شوتالح قبیله شوتالحیان واز با کر قبیله با کریان واز تاحن قبیله تاحنیان.
- ۳۶ و بنی شوتالح ایناند: از عیران قبیله عیرانیان.
- ۳۷ ایناند قبایل بنی افریم بر حسب شمرده شدگان ایشان، سی و دو هزار و پانصد نفر.
- و بنی یوسف بر حسب قبایل ایشان ایناند.

- و بنی بنیامین بر حسب قبایل ایشان: از بالغ قبیله بالعیان از اشبیل قبیله اشبیلیان و از احیرام قبیله احیرامیان.
- ۳۹ از شفو فام قبیله شفو فامیان از حو فام قبیله حو فامیان.
- ۴۰ و بنی بالغ: ارد و نعمان. از ارد قبیله اردیان و از نعمان قبیله نعمانیان.
- ۴۱ اینانند بنی بنیامین بر حسب قبایل ایشان و شمرده شد گان ایشان، چهل و پنج هزار و ششصد نفر بودند.
- اینانند بنی دان بر حسب قبایل ایشان: از شو حام قبیله شو حامیان. اینانند قبایل دان بر حسب قبایل ایشان.
- ۴۳ جمیع قبایل شو حامیان بر حسب شمرده شد گان ایشان، شصت و چهار هزار و چهارصد نفر بودند.
- اینانند بنی اشیر بر حسب قبایل ایشان: از یمنه قبیله یمنیان، از یشوی قبیله یشویان، از بریعه قبیله بریعیان، از بنی بریعه، از حابر قبیله حابریان، از ملکیئیل قبیله ملکیئیلیان.
- ۴۶ و نام دختر اشیر، ساره بود.
- ۴۷ اینانند قبایل بنی اشیر بر حسب شمرده شد گان ایشان، پنجاه و سه هزار و چهارصد نفر.
- اینانند بنی نفتالی بر حسب قبایل ایشان: از یاحصئیل، قبیله یاحصئیلیان، از جونی قبیله جونیان.
- ۴۹ از یصر قبیله یصریان از شلم قبیله شلمیان.
- ۵۰ اینانند قبایل نفتالی بر حسب قبایل ایشان و شمرده شد گان ایشان، چهل و پنج هزار و چهارصد نفر بودند.
- اینانند شمرده شد گان بنی اسرائیل: ششصد و یک هزار و هفتصد و سی نفر.
- و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- «رای اینان بر حسب شماره نامها، زمین برای ملکیت تقسیم بشود.
- ۵۴ برای کثیر، نصیب او را زیاده کن و برای قلیل، نصیب او را کم نما، به هر کس بر حسب شمرده شد گان او نصیبش داده شود.
- ۵۵ لیکن زمین به قرعه تقسیم شود، و بر حسب نامهای اسباط آبای خود در آن تصرف

نمایند.

۵۶ موافق قرعه، ملک ایشان در میان کثیر و قلیل تقسیم شود.»

و این‌اند شمرده شدگان لاوی بر حسب قبایل ایشان: از جرشون قبیله جرشونیان، از قهات قبیله قهاتیان، از مراری قبیله مراریان.

۵۸ این‌اند قبایل لاویان: قبیله لبنیان و قبیله حبرونیان و قبیله محلیان و قبیله موشیان و قبیله قورحیان. اما قهات، عمرام را آورد.

۵۹ و نام زن عمرام، یوکابد بود، دختر لاوی که برای لاوی در مصر زاییده شد و او برای عمرام، هارون و موسی و خواهر ایشان مریم را زایید.

۶۰ و برای هارون ناداب و ابیهو و العازار و ایتامار زاییده شدند.

۶۱ ناداب و ابیهو چون آتش غریبی به حضور خداوند گذرانیده بودند، مردند.

۶۲ و شمرده شدگان ایشان یعنی همه ذکور آن از یک ماهه و بالا تر، بیست و سه هزار نفر بودند زیرا که ایشان در میان بنیاسرائیل شمرده نشدند، چونکه نصیبی در میان بنیاسرائیل به ایشان داده نشد.

این‌اند آنانی که موسی و العازار کاهن شمرند، وقتی که بنیاسرائیل را در عربات موآب نزد اردن در مقابل اریحا شمرند.

۶۴ و در میان ایشان کسی نبود از آنانی که موسی و هارون کاهن، شمرده بودند وقتی که بنیاسرائیل را در بیابان سینا شمرند.

۶۵ زیرا خداوند در باره ایشان گفته بود که البته در بیابان خواهند مرد، پس از آن‌ها یک مرد سوای کالیب بن یفنه و یوشع بن نون باقی نماند.

دختران صلفحاد

و دختران صلفحاد بن حافر بن جلعاد بن ماگیر بن منسی، که از قبایل منسی ابن یوسف بودند نزدیک آمدند، و این‌هاست نام‌های دخترانش: محله و نوعه و حمله و ملکه و ترصه.

۲ و به حضور موسی و العازار کاهن، و به حضور سروران و تمامی جماعت نزد درخیمه اجتماع ایستاده، گفتند:

«در مادر بیابان مرد و او از آن گروه نبود که در جمعیت قورح به ضد خداوند همدستان شدند، بلکه در گاه خود مرد و پسری نداشت.»

۴ پس چرا نام پدر ما از این جهت که پسری ندارد از میان قبیلهاش محو شود، لهذا ما را در میان برادران پدرمانصیبی بده.»

پس موسی دعوی ایشان را به حضور خداوند آورد.

۶ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«ختران صلفحادر است میگویند، البته در میان برادران پدر ایشان ملک موروثی به ایشان بده، و نصیب پدر ایشان را به ایشان انتقال نما.

۸ و بنیاسرائیل را خطاب کرده، بگو: اگر کسی بمیرد و پسری نداشته باشد، ملک او را به دخترش انتقال نماید.

۹ و اگر او را دختری نباشد، ملک او را به برادرانش بدهید.

۱۰ و اگر او را برادری نباشد، ملک او را به برادران پدرش بدهید.

۱۱ و اگر پدر او را برادری نباشد، ملک او را به هر کس از قبیلهاش که خویش نزدیکتر او باشد بدهید، تا مالک آن بشود، پس این برای بنیاسرائیل فریضه شرعی باشد، چنانکه خداوند به موسیام فرموده بود.»

یوشع، جانشین موسی

و خداوند به موسی گفت: «ه این کوه عباریم برای وزمینی را که به بنیاسرائیل دادهام،

بین.

۱۳ و چون آن را دیدی تو نیز به قوم خود ملحق خواهی شد، چنانکه برادرت هارون ملحق شد.

۱۴ زیرا که در بیابان صین وقتی که جماعت مخامصه نمودند شما از قول من عصیان ورزیدید، و مرا نزد آب در نظر ایشان تقدیس نمودید.» این است آب مریبه قادش، در بیابان صین.

۱۵ و موسی به خداوند عرض کرده، گفت:

«تمس اینکه یهوه خدای ارواح تمامی بشر، کسی را بر این جماعت بگمارد

که پیش روی ایشان بیرون رود، و پیش روی ایشان داخل شود، و ایشان را بیرون برد و ایشان را در آورده، تا جماعت خداوند مثل گوسفندان پیشبان نباشند.»

و خداوند به موسی گفت: «و شع بن نون را که مردی صاحب روح است گرفته، دست

خود را بر او بگذارد.

۱۹ و اورابه حضور العازار کاهن و به حضور تمامی جماعت برپا داشته، در نظر ایشان به وی وصیت نما.

۲۰ و از عزت خود بر او بگذارد تمامی جماعت بنیاسرائیل اورا اطاعت نمایند.

۲۱ و او به حضور العازار کاهن بایستد تا از برای او به حکم او و یم به حضور خداوند سوال نماید، و به فرمان وی، او و تمامی بنیاسرائیل با وی و تمامی جماعت، بیرون روند، و به فرمان وی داخل شوند.»

پس موسی به نوعی که خداوند او را امر فرموده بود عمل نموده، یوشع را گرفت و اورابه حضور العازار کاهن و به حضور تمامی جماعت برپا داشت.

۲۳ و دستهای خود را بر او گذاشته، اورابه طوری که خداوند به واسطه موسی گفته بود، وصیت نمود.

هدایا

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«بنیاسرائیل را مرا فرموده، به ایشان بگو: مراقب باشید تا هدیه طعام را از قربانی های

آتشین عطر خوشبوی من در موسم شش نزد من بگذرانید.

۳ و ایشان را بگو قربانی آتشین را که نزد خداوند بگذرانید، این است: دو بره نرینه یک ساله بیعیب، هر روز بجهت قربانی سوختنی دائمی.

۴ یک بره را در صبح قربانی کن و بره دیگر را در عصر قربانی کن.

۵ و یک عشر ایفه آرد نرم مخلوط شده بایک ربع هین روغن زلال برای هدیه آردی.

۶ این است قربانی سوختنی دائمی که در کوه سینا بجهت عطر خوشبو و قربانی آتشین خداوند معین شد.

۷ و هدیه ریختنی آن یک ربع هین بجهت هر بره های باشد، این هدیه ریختنی مسکرات را برای خداوند در قدس بریز.

۸ و بره دیگر را در عصر قربانی کن، مثل هدیه آردی صبح و مثل هدیه ریختنی آن بگذران

تا قربانی آتشین و عطر خوشبو برای خداوند باشد.

«در روز سبت دو بره یک ساله بیعیب، و دو عشر ایفه آرد نرم سرشته شده باروغن، بجهت هدیه آردی با هدیه ریختنی آن.

۱۰ این است قربانی سوختنی هر روز سبت سوای قربانی سوختنی دائمی باهدیه ریختنی آن.
« در اول ماههای خود قربانی سوختنی برای خداوند بگذرانید، دو گاو جوان و یک قوچ و هفت بره نرینه یک ساله بیعیب.

۱۲ و سه عشر ایفه آرد نرم سرشته شده باروغن بجهت هدیه آردی برای هر گاو، و دو عشر آرد نرم سرشته شده باروغن، بجهت هدیه آردی برای هر قوچ.

۱۳ و یک عشر آرد نرم سرشته شده باروغن، بجهت هدیه آردی برای هر بره، تا قربانی سوختنی، عطر خوشبو و هدیه آتشین برای خداوند باشد.

۱۴ و هدایای ریختنی آنها نصف هین شراب برای هر گاو، و ثلث هین برای هر قوچ، و ربع هین برای هر بره باشد. این است قربانی سوختنی هر ماه از ماههای سال.

۱۵ و یک بز نر بجهت قربانی گناه سوای قربانی سوختنی دائمی، باهدیه ریختنی آن برای خداوند قربانی بشود.

عید فصیح

« در روز چهاردهم ماه اول، فصیح خداوند است.

۱۷ و در روز پانزدهم این ماه، عید است که هفت روز نان فطیر خورده شود.

۱۸ در روز اول، محفل مقدس است که هیچ کار خدمت در آن نکنید.

۱۹ و بجهت هدیه آتشین و قربانی سوختنی برای خداوند، دو گاو جوان و یک قوچ و هفت بره نرینه یک ساله قربانی کنید، اینها برای شما بیعیب باشد.

۲۰ و بجهت هدیه آردی آنها سه عشر آرد نرم سرشته شده باروغن برای هر گاو، و دو عشر برای هر قوچ بگذرانید.

۲۱ و یک عشر برای هر بره، از آن هفت بره بگذران.

۲۲ و یک بز نر بجهت قربانی گناه تا برای شما کفاره شود.

۲۳ اینها سوای قربانی سوختنی صبح که قربانی سوختنی دائمی است، بگذرانید.

۲۴ به اینطور هر روز از آن هفت روز، طعام هدیه آتشین، عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید، و این سوای قربانی سوختنی دائمی گذرانیده شود، باهدیه ریختنی آن.

۲۵ و در روز هفتم، برای شما محفل مقدس باشد. هیچ کار خدمت در آن نکنید.

عید هفته‌ها

«در روز نو برها چون هدیه آردی تازه در عید هفته‌های خود برای خداوند بگذرانید، محفل مقدس برای شما باشد و هیچ کار خدمت در آن نکنید.

۲۷ و بجهت قربانی سوختنی برای عطر خوشبوی خداوند دو گاو جوان و یک قوچ و هفت بره نرینه یک ساله قربانی کنید.

۲۸ و هدیه آردی آنها سه عشر آرد نرم سرشته شده باروغن برای هر گاو، و دو عشر برای هر قوچ.

۲۹ و یک عشر برای هر بره، از آن هفت بره.

۳۰ و یک بز نر تا برای شما کفاره شود.

۳۱ اینهارا با هدیه آردی آنها و هدایای ریختنی آنها سوای قربانی سوختنی دائمی بگذرانید و برای شما بیعیب باشد.

عید کرناها

«در روز اول ماه هفتم، محفل مقدس برای شما باشد؛ در آن هیچ کار خدمت نکنید و برای شماروزنواختن کرنا باشد.

۲ و قربانی سوختنی بجهت عطر خوشبوی خداوند بگذرانید، یک گاو جوان و یک قوچ، و هفت بره نرینه یک ساله بیعیب.

۳ و هدیه آردی آنها، سه عشر آرد نرم سرشته شده باروغن برای هر گاو، و دو عشر برای هر قوچ.

۴ و یک عشر برای هر بره، از آن هفت بره.

۵ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه تا برای شما کفاره شود.

۶ سوای قربانی سوختنی اول ماه و هدیه آردی، و قربانی سوختنی دائمی با هدیه آردی، با هدایای ریختنی آنها بر حسب قانون آنها تا عطر خوشبو و هدیه آتشین خداوند باشد.

روز کفاره

«در روز دهم این ماه هفتم، محفل مقدس برای شما باشد. جانهای خود را ذلیل سازید و هیچ کار نکنید.

۸ و قربانی سوختنی عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید، یک گاو جوان و یک قوچ و هفت بره نرینه یک ساله که برای شما بیعیب باشند.
۹ و هدیه آردی آنها سه عشر آرد نرم سرشته شده باروغن برای هر گاو، و دو عشر برای هر قوچ.

۱۰ و یک عشر برای هر بره، از آن هفت بره.

۱۱ و یک بز نر برای قربانی گناه سواى قربانی گناه كفارهای و قربانی سوختنی دائمی با هدیه آردیاش و هدایای ریختنی آنها.

عید خیمه‌ها

«در روز یازدهم ماه هفتم، محفل مقدس برای شما باشد، هیچ کار خدمت مکنید و هفت روز برای خداوند عید نگاه دارید.

۱۳ و قربانی سوختنی هدیه آتشین عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید. سیزده گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نرینه یک ساله که برای شما بیعیب باشند.

۱۴ و بجهت هدیه آردی آنها سه عشر آرد نرم سرشته شده باروغن برای هر گاو از آن سیزده گاو، و دو عشر برای هر قوچ از آن دو قوچ.

۱۵ و یک عشر برای هر بره از آن چهارده بره.

۱۶ و یک بز نر بجهت قربانی گناه، سواى قربانی سوختنی دائمی، با هدیه آردی و هدیه ریختنی آن.

«در روز دوم، دوازده گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نرینه یک ساله بیعیب.

۱۸ و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوها و قوچها و برهها به شماره آنها بر حسب قانون.

۱۹ و یک بز نر بجهت قربانی گناه، سواى قربانی سوختنی دائمی با هدیه آردیاش، و هدایای ریختنی آنها.

«در روز سوم، یازده گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نرینه یک ساله بیعیب.

۲۱ و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوها و قوچها و برهها به شماره آنها بر حسب قانون.

۲۲ و یک بز نر بجهت قربانی گناه سواى قربانی سوختنی دائمی با هدیه آردیاش و هدیه

ریختنی آن.

۲۴ «در روز چهارم ده گاو جوان و دو قوچ و چهار ده بره نرینه یک ساله بیعیب و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوها و قوچها و برهها به شماره آنها بر حسب قانون.

۲۵ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه، سوای قربانی سوختنی دائمی، و هدیه آردیاش و هدیه ریختنی آن.

۲۶ «در روز پنجم، نه گاو جوان و دو قوچ و چهار ده بره نرینه یک ساله بیعیب و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوها و قوچها و برهها به شماره آنها بر حسب قانون.

۲۸ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه، سوای قربانی سوختنی دائمی و هدیه آردیاش و هدیه ریختنی آن.

۳۰ «در روز ششم، هشت گاو جوان و دو قوچ و چهار ده بره نرینه یک ساله بیعیب و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوها و قوچها و برهها به شماره آنها بر حسب قانون.

۳۱ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه سوای قربانی سوختنی دائمی و هدیه آردیاش و هدایای ریختنی آن.

۳۳ «در روز هفتم، هفت گاو جوان و دو قوچ و چهار ده بره نرینه یک ساله بیعیب و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوها و قوچها و برهها به شماره آنها بر حسب قانون.

۳۴ و یک بز نر بجهت قربانی نگاه، سوای قربانی سوختنی دائمی و هدیه آردیاش و هدیه ریختنی آن.

«در روز هشتم، برای شما جشن مقدس باشد؛ هیچ کار خدمت مکنید.

۳۶ و قربانی سوختنی هدیه آتشین عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید، یک گاو جوان و یک قوچ و هفت بره نرینه یک ساله بیعیب.

۳۷ و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاو و قوچ و برهها به شماره آنها بر حسب قانون.

۳۸ ویک بز برای قربانی نگاه سواى قربانى سوختنى دائمى، باهدیه آرد ياش وهديه ريختنى آن.
 اينهارا شمارموسمهائى خود براى خداوند بگذرانيد، سواى نذر ها و نوافل خود براى قربانى هاى سوختنى وهداياى آردى وهداياى ريختنى وذبايح سلامتى خود.»
 پس برحسب هر آنچه خداوند به موسيا مرفرموده بود، موسى بنياسرائيل را اعلام نمود.

نذرو قسم

وموسى سروان اسباط بنياسرائيل را خطاب کرده، گفت: «ين است كارى كه خداوند امر فرموده است:

چون شخصى براى خداوند نذر كند يا قسم خورد تا جان خود را به تكليفى الزام نمايد، پس كلام خود را باطل نسازد، بلكه برحسب هر آنچه از دهانش برآمد، عمل نمايد.
 «اما چون زن براى خداوند نذر کرده، خود را در خانه پدرش در جواني اش به تكليفى الزام نمايد،

وپدرش نذرا و تكليفى كه خود را بر آن الزام نموده، شنیده باشد، وپدرش در باره او ساكت باشد، آنگاه تمامى نذرهايش استوار، وهر تكليفى كه خود را به آن الزام نموده باشد، قايم خواهد بود.

۵ اما گر پدرش در روزى كه شنيد او را منع كرد، آنگاه هيچ كدام از نذرهايش واز تكليفش كه خود را به آن الزام نموده باشد، استوار نخواهد بود، واز اين جهت كه پدرش او را منع نموده است، خداوند او را خواهد آمرزيد.

«اگر به شوهرى داده شود، و نذر هاى او يا سخنى كه از لبهايش جسته، و جان خود را به آن الزام نموده، براو باشد،

وشوهرش شنيد و در روز شنيدنش به وى هيچ نگفت، آنگاه نذرهايش استوار خواهد ماند. و تكليفهايى كه خويشتن را به آنها الزام نموده است، قايم خواهند ماند.

۸ ليكن اگر شوهرش در روزى كه آن را شنيد، او را منع نمايد، و نذرى را كه براو است يا سخنى را كه از لبهايش جسته، و خويشتن را به آن الزام نموده باشد، باطل سازد، پس خداوند

اورا خواهد آمرزید.

۹ اما نذر زن بیوه یا مطلقه، در هر چه خود را به آن الزام نموده باشد، بروی استوار خواهد ماند.

۱۰ و اما اگر زنی در خانه شوهرش نذر کند، یا خویشتن را با قسم به تکلیفی الزام نماید، و شوهرش بشنود و او را هیچ نگوید و منع ننماید، پس تمامی نذر هایش استوار، و هر تکلیفی که خویشتن را به آن الزام نموده باشد، قایم خواهد بود.

۱۲ و اما اگر شوهرش در روزی که بشنود، آنها را باطل سازد. پس هر چه از لب هایش درآمده باشد در باره نذر هایش یا تکالیف خود، استوار نخواهد ماند. چونکه شوهرش آن را باطل نموده است، خداوند او را خواهد آمرزید.

۱۳ هر نذری و هر قسم الزامی را برای ذلیل ساختن جان خود، شوهرش آن را استوار نماید، و شوهرش آن را باطل سازد.

۱۴ اما اگر شوهرش روزی که او هیچ نگوید، پس همه نذر هایش و همه تکالیفش را که بروی باشد استوار نموده باشد، چونکه در روزی که شنیده به وی هیچ نگفت، پس آنها را استوار نموده است.

۱۵ و اگر بعد از شنیدن، آنها را باطل نمود، پس او گناه وی را متحمل خواهد بود. این است فریضی که خداوند به موسیام فرمود، در میان مرد و زنش و در میان پدر و دخترش، در زمان جوانی او در خانه پدر وی.

جنگ بامدیان

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«تتقام بنیاسرائیل را از مدیانیان بگیر، و بعد از آن به قوم خود ملحق خواهی شد.»

پس موسی قوم را مخاطب ساخته، گفت: «زمیان خود مردان برای جنگ مهیا سازید تا به مقابله مدیان برآیند، و انتقام خداوند را از مدیان بکشند.»

۴ هزار نفر از هر سبط از جمیع اسباط اسرائیل برای جنگ بفرستید.»

پس از هزاره های اسرائیل، از هر سبط یک هزار، یعنی دوازده هزار نفر مهیا شده برای جنگ منتخب شدند.

- ۶ و موسی ایشان را هزار نفر از هر سبط به جنگ فرستاد، ایشان را با فینحاس بن العازار کاهن و اسباب قدس و کرناها برای نواختن در دستش به جنگ فرستاد.
- ۷ و با مدیان به طوری که خداوند موسی را امر فرموده بود، جنگ کرده، همه ذکور آن را کشتند.
- ۸ و در میان کشتگان ملوک مدیان یعنی اوئی و راقم و صور و حور و رابع، پنج پادشاه مدیان را کشتند، بلعام بن بعور را به شمشیر کشتند.
- ۹ و بنیاسرائیل زنان مدیان و اطفال ایشان را به اسیری بردند، و جمیع بهایم و جمیع مواشی ایشان و همه املاک ایشان را غارت کردند.
- ۱۰ و تمامی شهرها و مساکن و قلعه‌های ایشان را به آتش سوزانیدند.
- ۱۱ و تمامی غنیمت و جمیع غارت را از انسان و بهایم گرفتند.
- ۱۲ و اسیران و غارت و غنیمت را نزد موسی و العازار کاهن و جماعت بنیاسرائیل در لشکرگاه در عربات موآب، که نزد اردن در مقابل اریحاست، آوردند.
- و موسی و العازار کاهن و تمامی سروران جماعت بیرون از لشکرگاه به استقبال ایشان آمدند.
- ۱۴ و موسی بر روسای لشکر یعنی سرداران هزاره‌ها و سرداران صدها که از خدمت جنگ بازآمده بودند، غضبناک شد.
- ۱۵ و موسی به ایشان گفت: «یا همه زنان رازنده نگاه داشتید؟
- اینک اینانند که بر حسب مشورت بلعام، بنیاسرائیل را واداشتند تا در امر فغور به خداوند خیانت ورزیدند و در جماعت خداوند و با عارض شد.
- ۱۷ پس الان هر ذکوری از اطفال را بکشید، و هر زنی را که مرد را شناخته، با او همبستر شده باشد، بکشید.
- ۱۸ و از زنان هر دختری را که مرد را شناخته، با او همبستر نشده برای خود زنده نگاه دارید.
- ۱۹ و شما هفت روز بیرون از لشکرگاه خیمه زنید، و هر شخصی را کشته و هر که کشته‌های را لمس نموده باشد از شما و اسیران شما در روز سوم و در روز هفتم، خود را تطهیر نماید.
- ۲۰ و هر جامه و هر ظرف چرمی و هر چه از بزم بساخته شده باشد و هر ظرف چوبین را تطهیر نماید.»

والعازار کاهن به مردان جنگی که به مقاتله رفته بودند، گفت: «این است قانون شریعتی که خداوند به موسیام فرموده است:

طلا و نقره و برنج و آهن و روی و سرب،

یعنی هر چه متحمل آتش بشود، آن را از آتش بگذرانید و طاهر خواهد شد، و به آب تنزیه نیز آن را طاهر سازند و هر چه متحمل آتش نشود، آن را از آب بگذرانید.

۲۴ و در روز هفتم رخت خود را بشوید تا طاهر شوید، و بعد از آن به لشکرگاه داخل شوید.»
و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«ووالعازار کاهن و سروران خاندان آبابی جماعت، حساب غنایمی که گرفته شده است، چه از انسان و چه از بهایم بگیرید.

۲۷ و غنیمت را در میان مردان جنگی که به مقاتله بیرون رفته‌اند، و تمامی جماعت نصف نما.

۲۸ و از مردان جنگی که به مقاتله بیرون رفته‌اند زکات برای خداوند بگیر، یعنی یک نفر از پانصد چه از انسان و چه از گاو و چه از الاغ و چه از گوسفند.

۲۹ از قسمت ایشان بگیر و به العازار کاهن بده تا هدیه افراشتنی برای خداوند باشد.

۳۰ و از قسمت بنیاسرائیل یکی که از هر پنجاه نفر گرفته شده باشد چه از انسان و چه از گاو و چه از الاغ و چه از گوسفند و چه از جمیع بهایم بگیر، و آنها را به لویانی که ودیعت مسکن خداوند در آنگاه میدارند، بده.»

پس موسی و العازار کاهن بر حسب آنچه خداوند به موسیام فرموده بود، عمل کردند.

۳۲ و غنیمت سوای آن غنیمتی که مردان جنگی گرفته بودند، از گوسفند ششصد و هفتاد و پنج هزار راس بود.

۳۳ و از گاو هفتاد و دو هزار راس.

۳۴ و از الاغ شصت و یک هزار راس.

۳۵ و از انسان از زنانی که مردان شناخته بودند، سی و دو هزار نفر بودند.

و نصفهای که قسمت کسانی بود که به جنگ رفته بودند، سیصد و سی و هفت هزار و پانصد گوسفند بود.

۳۷ و زکات خداوند از گوسفند ششصد و هفتاد و پنج راس بود.

- ۳۸ و گاوان سی و شش هزار بود و از آنها زکات خداوند هفتاد و دو راس بود.
- ۳۹ و الاغهای سی هزار و پانصد و از آنها زکات خداوند شصت و یک راس بود.
- ۴۰ و مردمان شانزده هزار و از ایشان زکات خداوند سی و دو نفر بودند.
- ۴۱ و موسی زکات راهدیه افراشتی خداوند بود به العازار کاهن داد، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.
- و از قسمت بنیاسرائیل که موسی آن را از مردان جنگی جدا کرده بود، و قسمت جماعت از گوسفندان، سیصد و سی هزار و پانصد راس بود.
- ۴۴ و از گاوان سی و شش هزار راس.
- ۴۵ و از الاغها، سی هزار و پانصد راس.
- ۴۶ و از انسان، شانزده هزار نفر.
- ۴۷ و موسی از قسمت بنیاسرائیل یکی را که از هر پنجاه گرفته شده بود، چه از انسان و چه از بهایم گرفت، و آنها را به لاویانی که ودیعت مسکن خداوند را نگاه میداشتند، داد، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.
- و روسایی که بر هزاره های لشکر بودند، سرداران هزاره ها با سرداران صد ها نزد موسی آمدند.
- ۴۹ و به موسی گفتند: «ندگانت حساب مردان جنگی را که زیر دست ما میباشند گرفتیم، و از ما یک نفر مفقود نشده است.
- ۵۰ پس ما از آنچه هر کس یافته است هدیه های برای خداوند آوردیم از زیورهای طلا و خلیخاها و دست بندها و انگشترها و گوشواره ها و گردن بندها تا برای جانهای ما به حضور خداوند کفاره شود.»
- و موسی و العازار کاهن، طلا و همه زیورهای مصنوعه را از ایشان گرفتند.
- ۵۲ و تمامی طلای هدیه های که از سرداران هزاره ها و سرداران صد ها برای خداوند گذرانیدند، شانزده هزار و هفتصد و پنجاه مثقال بود.
- ۵۳ زیرا که هر یکی از مردان جنگی غنیمتی برای خود برده بودند.
- ۵۴ و موسی و العازار کاهن، طلا را از سرداران هزاره ها و صد ها گرفته، به خیمه اجتماع آوردند تا بجهت بنیاسرائیل، به حضور خداوند یادگار باشد.

مالکیت زمینهای دو طرف اردن

و بنی روبین و بنی جاد را مواشی بی نهایت بسیار و کثیر بود، پس چون زمین یعزیر و زمین جلعاد را دیدند که اینک این مکان، مکان مواشی است.

۲ بنی جاد و بنی روبین نزد موسی و العازار کاهن و سروران جماعت آمده، گفتند: «طاروت و دیون و یعزیر و نمیره و حشبون و العاله و شبام و نیو و یعون،

زمینی که خداوند پیش روی جماعت اسرائیل مفتوح ساخته است، زمین مواشی است، و بندگانت صاحب مواشی میباشیم.

۵ پس گفتند: اگر در نظر تو التفات یا قتهایم، این زمین به بندگانت به ملکیت داده شود، و ما را از اردن عبور مده.»

موسی به بنی جاد و بنی روبین گفت: «یا برادران شما به جنگ روند و شما اینجا بنشینید؟ چرادل بنی اسرائیل را افسرده میکنید تا به زمینی که خداوند به ایشان داده است، عبور نکنند؟ به همین طور پدران شما عمل نمودند، وقتی که ایشان را از قادش برنيع برای دیدن زمین فرستادم. ۹ به وادی اشکول رفته، زمین را دیدند و دل بنی اسرائیل را افسرده ساختند تا به زمینی که خداوند به ایشان داده بود، داخل نشوند.

۱۰ پس غضب خداوند در آن روز افروخته شد به حدی که قسم خورده، گفت:

البته هیچکدام از مردانی که از مصر بیرون آمدند از بیست ساله و بالا تر آن زمین را که برای ابراهیم و اسحاق و یعقوب قسم خوردم، نخواهند دید، چونکه ایشان مرا پیروی کامل نمودند.

۱۲ سوای کالیب بن یفنه قنزوی و یوشع بن نون، چونکه ایشان خداوند را پیروی کامل نمودند.

۱۳ پس غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شده، ایشان را چهل سال در بیابان آواره گردانید، تا تمامی آن گروهی که این شرارت را در نظر خداوند ورزیده بودند، هلاک شدند.

۱۴ و اینک شما بجای پدران خود انبوهی از مردان خطا کار برپا شدهاید تا شدت غضب خداوند را بر اسرائیل باز زیاده کنید؟

زیرا اگر از پیروی او رو بگردانید بار دیگر ایشان را در بیابان ترک خواهد کرد و شما تمامی

این قوم را هلاک خواهید ساخت.»

پس ایشان نزد وی آمده، گفتند: «غله‌ها را اینجا برای مواشی خود و شهرها بجهت اطفال خویش خواهیم ساخت.»

۱۷ و خود مسلح شده، حاضر می‌شویم و پیش روی بنی‌سرائیل خواهیم رفت تا آنها را به مکان ایشان برسانیم. و اطفال ما از ترس ساکنان زمین در شهرهای حصاردار خواهند ماند.

۱۸ و تاهریکی از بنی‌سرائیل ملک خود را نگرفته باشد، به خانه‌های خود مراجعت نخواهیم کرد.

۱۹ زیرا که ما با ایشان در آن طرف اردن و ماورای آن ملک نخواهیم گرفت، چونکه نصیب ما به این طرف اردن به طرف مشرق به ما رسیده است.»

و موسی به ایشان گفت: «گر این کار را بکنید و خویش‌ن را به حضور خداوند برای جنگ می‌سازید،

و هر مرد جنگی از شما به حضور خداوند از اردن عبور کند تا او دشمنان خود را از پیش روی خود اخراج نماید،

و زمین به حضور خداوند مغلوب شود، پس بعد از آن برگردیده، به حضور خداوند و به حضور اسرائیل بیگانه خواهید شد، و این زمین از جانب خداوند ملک شما خواهد بود.

۲۳ و اگر چنین نکنید اینک به خداوند گناه ورزید هاید، و بدانید که گناه شما، شمارا در خواهد گرفت.

۲۴ پس شهرها برای اطفال و آغله‌ها برای گله‌های خود بنا کنید، و به آنچه از دهان شما درآمد، عمل نمایید.»

پس بنی‌جاد و بنی‌روبین موسی را خطاب کرده، گفتند: «ندگانت به طوری که آقای ما فرموده است، خواهیم کرد.»

۲۶ اطفال و زنان و مواشی و همه بهایم ما اینجا در شهرهای جلعاد خواهند ماند.

۲۷ و جمیع بندگانت میهای جنگ شده، چنانکه آقای ما گفته است به حضور خداوند برای مقاتله عبور خواهیم نمود.»

پس موسی العازار کاهن، ویوشع بن نون، وروسای خاندان آبی اسباط بنیاسرائیل را در باره ایشان وصیت نمود.

۲۹ و موسی به ایشان گفت: «گر جمیع بنی جاد و بنی روبین میهای جنگ شده، همراه شما به حضور خداوند از اردن عبور کنند، و زمین پیش روی شما مغلوب شود، آنگاه زمین جلعاد را برای ملکیت به ایشان بدهید.

۳۰ و اگر ایشان مهیا نشوند و همراه شما عبور نمایند، پس در میان شما در زمین کنعان ملک بگیرند.»

بنی جاد و بنی روبین در جواب وی گفتند: «نانکه خداوند به بندگانت گفته است، همچنین خواهیم کرد.

۳۲ ما میهای جنگ شده، پیش روی خداوند به زمین کنعان عبور خواهیم کرد، و ملک نصیب ما به این طرف اردن داده شود.»

پس موسی به ایشان یعنی به بنی جاد و بنی روبین و نصف سبط منسی ابن یوسف، مملکت سیحون، ملک اموریان و مملکت عوج ملک باشان را داد، یعنی زمین را با شهرهایش و حدود شهرهایش، زمین را از هر طرف.

۳۴ و بنی جاد، دیبون و عطارت و عرو و غیره.

۳۵ و عطروت، شوفان و یعزیز و یجبهه.

۳۶ و بیت ثمره و بیت هاران را بنا کردند یعنی شهرهای حصار دار را با آغلهای گلهها.

۳۷ و بنی روبین حشبون و الیعاله و قریتایم.

۳۸ و نبو و یعل معون که نام این دوران تغییر دادند و سبمه را بنا کردند و شهرهایی را که بنا کردند به نامها مسمی ساختند.

۳۹ و بنی ما کیرین منسی به جلعاد رفته، آنرا گرفتند و اموریان را که در آن بودند، اخراج نمودند.

۴۰ و موسی جلعاد را به ما کیرین منسی داد و او در آن ساکن شد.

۴۱ و یائیر بن منسی رفته، قصبه هایش را گرفت، و آنها را حووت یا ئیر نامید.

۴۲ و نوح رفته، قنات و دهاتش را گرفته، آنها را به اسم خود نوح نامید.

کوچ قوم اسرائیل

- این است منازل بنیاسرائیل که از زمین مصر با افواج خود زبردست موسی و هارون کوچ کردند.
- ۲ موسی به فرمان خداوند سفرهای ایشان را بر حسب منازل ایشان نوشت، و این است منازل و مراحل ایشان:
- پس در ماه اول از رعمسیس، در روز پانزدهم از ماه اول کوچ کردند، و در فردای بعد از فصیح بنیاسرائیل در نظر تمامی مصریان بادست بلند بیرون رفتند.
- ۴ و مصریان همه نخست زادگان خود را که خداوند از ایشان کشته بود دفن میکردند، و بنیاسرائیل از رعمسیس کوچ کرده، در سکوت فرود آمدند.
- ۶ و از سکوت کوچ کرده، در ایتم که به گاریابان است، فرود آمدند.
- ۷ و از ایتم کوچ کرده، به سوی فم الحیروت که در مقابل بعل صفون است، برگشتند، و پیش مجدل فرود آمدند.
- ۸ و از مقابل حیروت کوچ کرده، از میان دریا به بیابان عبور کردند و در بیابان ایتم سفر سه روزه کرده، در ماره فرود آمدند.
- ۹ و از ماره کوچ کرده، به ایلم رسیدند و در ایلم دوازده چشمه آب و هفتاد درخت خرمابود، و در آنجا فرود آمدند.
- ۱۰ و از ایلم کوچ کرده، نزد بحر قلزم فرود آمدند.
- ۱۱ و از بحر قلزم کوچ کرده، در بیابان سین فرود آمدند.
- ۱۲ و از بیابان سین کوچ کرده، در دقیقه فرود آمدند.
- ۱۳ و از دقیقه کوچ کرده، در الوش فرود آمدند.
- ۱۴ و از الوش کوچ کرده، در رفیدیم فرود آمدند و در آنجا آب نبود که قوم بنوشند.
- ۱۵ و از رفیدیم کوچ کرده، در بیابان سینا فرود آمدند.
- ۱۶ و از بیابان سینا کوچ کرده، در قبروت هتاوه فرود آمدند.
- ۱۷ و از قبروت هتاوه کوچ کرده، در حصیروت فرود آمدند.
- ۱۸ و از حصیروت کوچ کرده، در رتمه فرود آمدند.

- ۱۹ وازرتمه کوچ کرده، و در رمون فارص فرود آمدند.
- ۲۰ وازرمون فارص کوچ کرده، در لبنه فرود آمدند.
- ۲۱ وازلبنه کوچ کرده، در رسه فرود آمدند.
- ۲۲ واز رسه کوچ کرده، در قهیلاته فرود آمدند.
- ۲۳ واز قهیلاته کوچ کرده، در جبل شافر فرود آمدند.
- ۲۴ واز جبل شافر کوچ کرده، در حراده فرود آمدند.
- ۲۵ واز حراده کوچ کرده، در مقهیلولت فرود آمدند.
- ۲۶ واز مقهیلولت کوچ کرده، در تاحت فرود آمدند.
- ۲۷ واز تاحت کوچ کرده، در تارح فرود آمدند.
- ۲۸ واز تارح کوچ کرده، در متقه فرود آمدند.
- ۲۹ واز متقه کوچ کرده، در حشموئه فرود آمدند.
- ۳۰ واز حشموئه کوچ کرده، در مسیروت فرود آمدند.
- ۳۱ واز مسیروت کوچ کرده، در بنی یعقان فرود آمدند.
- ۳۲ واز بنی یعقان کوچ کرده، در حور الجد جاد فرود آمدند.
- ۳۳ واز حور الجد جاد کوچ کرده، در یطبات فرود آمدند.
- ۳۴ واز یطبات کوچ کرده، در عبرونه فرود آمدند.
- ۳۵ واز عبرونه کوچ کرده، در عصیون جابر فرود آمدند.
- ۳۶ واز عصیون جابر کوچ کرده، در بیابان صین که قادش باشد، فرود آمدند.
- ۳۷ واز قادش کوچ کرده، در جبل هور در سر حد زمین ادوم فرود آمدند.
- هارون کاهن بر حسب فرمان خدا و ندبه جبل هور برآمده، در سال چهلم خروج بنی اسرائیل از زمین مصر، در روز اول ماه پنجم وفات یافت.
- ۳۹ و هارون صد و بیست و سه ساله بود که در جبل هور مرد.
- و ملک عماد کنعانی که در جنوب زمین کنعان ساکن بود از آمدن بنی اسرائیل اطلاع یافت.

- پس از جبل هور کوچ کرده، در صلهونه فرود آمدند.
- ۴۲ واز صلهونه کوچ کرده در فونون فرود آمدند
 واز فونون کوچ کرده، در او بوت فرود آمدند.
- ۴۴ واز او بوت کوچ کرده، در عی عباریم در حد و موآب فرود آمدند.
- ۴۵ واز عیم کوچ کرده، در دیون جاد فرود آمدند.
- ۴۶ واز دیون جاد کوچ کرده، در علون دبلاتیم فرود آمدند.
- ۴۷ واز علون دبلاتیم کوچ کرده، در کوههای عباریم در مقابل نیو فرود آمدند.
- ۴۸ واز کوههای عباریم کوچ کرده، در عربات موآب نژادرن در مقابل اریخا فرود
 آمدند.
- ۴۹ پس نژادرن از بیت یشموت تا ابل شطیم در عربات موآب اردو زدند.
- و خداوند موسی را در عربات موآب نژادرن، در مقابل اریخا خطاب کرده، گفت:
 «نیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون شما از اردن به زمین کنعان عبور کنید،
 جمیع ساکنان زمین را از پیش روی خود اخراج نمایید، و تمامی صورتهای ایشان را خراب
 کنید، و تمامی بتهای ریخته شده ایشان را بشکنید، و همه مکانهای بلند ایشان را منهدم سازید.
- ۵۳ و زمین را به تصرف آورده، در آن ساکن شوید، زیرا که آن زمین را به شما دادم تا
 مالک آن باشید.
- ۵۴ و زمین را به حسب قبایل خود به قرعه تقسیم کنید، برای کثیر، نصیب او را کثیر
 بدهید، و برای قلیل، نصیب او را قلیل بدهید، جایی که قرعه برای هر کس بر آید از آن
 او باشد بر حسب اسباط آبی شما آن را تقسیم نمایید.
- ۵۵ و اگر ساکنان زمین را از پیش روی خود اخراج نمایید کسانی را که از ایشان باقی
 میگذاردید در چشمان شما خار خواهند بود، و در پهلوهای شما تیغ و شماراد زمینی که
 در آن ساکن شوید، خواهند رنجانید.
- ۵۶ و به همان طوری که قصد نمودم که با ایشان رفتار نمایم، با شما رفتار خواهم نمود.»

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«نیاسرائیل را امر فرموده، به ایشان بگو: چون شمایه زمین کنعان داخل شوید، این است زمینی که به شمایه ملکیت خواهد رسید، یعنی زمین کنعان با حد و دوش.

۳ آنگاه حد جنوبی شما از بیابان سین بر جانب ادم خواهد بود، و سر حد جنوبی شما از آخر بحر الملح به طرف مشرق خواهد بود.

۴ و حد شما از جانب جنوب گردنه عقربیم دور خواهد زد و به سوی سین خواهد گذشت، و انتهای آن به طرف جنوب قاش بر نیع خواهد بود، و نزد حصر ادریبرون رفته، تا عصمون خواهد گذشت.

۵ و این حد از عصمون تا وادی مصر در ورزده، انتهایش نزد دریا خواهد بود.

و اما حد غربی. دریای بزرگ حد شما خواهد بود. این است حد غربی شما.

و حد شمالی شما این باشد، از دریای بزرگ برای خود جبل هور را نشان گیرید.

۸ و از جبل هور تا مدخل حمات را نشان گیرید. و انتهای این حد نزد صد د باشد.

۹ و این حد نزد زفرون بیرون رود و انتهایش نزد حصر عینان باشد، این حد شمالی شما خواهد بود.

و برای حد مشرقی خود از حصر عینان تا شفام را نشان گیرید.

۱۱ و این حد از شفام تا ربله به طرف شرقی عین برود، پس این حد کشیده شده به جانب

دریای کنرت به طرف مشرق برسد.

۱۲ و این حد تا به اردن برسد و انتهایش نزد بحر الملح باشد. این زمین بر حسب

حد و دوش به هر طرف زمین شما خواهد بود.»

و موسی بنیاسرائیل را امر کرده، گفت: «این است زمینی که شما آن را به قرعه تقسیم خواهید

کرد که خداوند امر فرموده است تا به نه سبط و نصف داده شود.

۱۴ زیرا که سبط بنی روبین بر حسب خاندان آبای خود و سبط بنی جاد بر حسب خاندان

آبای خود، و نصف سبط منسی، نصیب خود را گرفته‌اند.

۱۵ این دو سبط و نصف به آن طرف اردن در مقابل اریحا به جانب مشرق به سوی طلوع

آفتاب نصیب خود را گرفته‌اند.»

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«ین است نامهای کسانی که زمین را برای شما تقسیم خواهند نمود. العازار کاهن و یوشع بن نون.

۱۸ ویک سرور را از هر سبط برای تقسیم نمودن زمین بگیریید.

۱۹ واین است نامهای ایشان. از سبط یهودا کالیب بن یفنه.

۲۰ واز سبط بنی شمعون شموئیل بن عمیهود.

۲۱ واز سبط بنیامین الیداد بن کسلون.

۲۲ واز سبط بنی دان رئیس بقی ابن یجلی.

۲۳ واز بنی یوسف از سبطی منسی رئیس حنیئیل بن ایفود.

۲۴ واز سبطی افرایم رئیس قوئیل بن شفطان.

۲۵ واز سبطی زبولون رئیس الیصافان بن فرناک.

۲۶ واز سبطی یسا کار رئیس فلطیئیل بن عزان.

۲۷ واز سبطی اشیر رئیس اخیهود بن شلومی.

۲۸ واز سبطی نفتالی رئیس فدهئیل بن عمیهود.»

اینانند که خداوند مامور فرمود که ملک را در زمین کنعان برای بنیاسرائیل تقسیم نمایند.

شهرهای لاویان

و خداوند موسی را در عربات موآب نزد اردن در مقابل اریحا خطاب کرده، گفت: «بنیاسرائیل را امر فرما که از نصیب ملک خود شهرها برای سکونت به لاویان بدهند، و نواحی شهرها را از اطراف آنها به لاویان بدهید.

۳ و شهرها بجهت سکونت ایشان باشد، و نواحی آنها برای بهایم و اموال و سایر حیوانات ایشان باشد.

۴ و نواحی شهرها که به لاویان بدهید از دیوار شهریرون از هر طرف هزار ذراع باشد.

۵ و از بیرون شهر به طرف مشرق دو هزار ذراع، و به طرف جنوب دو هزار ذراع، و به طرف مغرب دو هزار ذراع، و به طرف شمال دو هزار ذراع پیمایید. و شهر در وسط باشد و این نواحی شهرها برای ایشان خواهد بود.

«از شهرها که به لاویان بدهید شش شهر ملجا خواهد بود، و آنها را برای قاتل بدهید تا به آنجا فرار کند و سوای آنها چهل و دو شهر بدهید.

۷ پس جمیع شهرها که به لاویان خواهید داد چهل و هشت شهر بانواحی آنها خواهد بود.

۸ و اما شهرهایی که از ملک بنیاسرائیل میدهید از کثیر، کثیر و از قلیل، قلیل بگیرید. هر کس به اندازه نصیب خود که یافته باشد از شهرهای خود به لاویان بدهد.»

شهرهای ملجا

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

«بنیاسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون شما از اردن به زمین کنعان عبور کنید، آنگاه شهرها برای خود تعیین کنید تا شهرهای ملجا برای شما باشد، تا هرقاتلی که شخصی را سهو کشته باشد، به آنجا فرار کند.

۱۲ و این شهرها برای شما بجهت ملجا از ولی مقتول خواهد بود، تا قاتل پیش از آنکه به حضور جماعت برای داورى بایستد، نمیرد.

«از شهرهایی که میدهید، شش شهر ملجا برای شما باشد.

۱۴ سه شهر از آنطرف اردن بدهید، و سه شهر در زمین کنعان بدهید تا شهرهای ملجا باشد.

۱۵ بجهت بنیاسرائیل و غریب و کسیکه در میان شما وطن گزیند، این شش شهر برای ملجا باشد تا هر که شخصی را سهو کشته باشد به آنجا فرار کند.

«اگر او را به آلت آهنین زد که مرد، اوقاتل است و قاتل البته کشته شود.

۱۷ و اگر او را بادست خود به سنگی که از آن کسی کشته شود، بزند تا بمیرد، اوقاتل است و قاتل البته کشته شود.

۱۸ و اگر او را به چوب دستی که به آن کسی کشته شود، بزند تا بمیرد، اوقاتل است و قاتل البته کشته شود.

۱۹ ولی خون، خود، قاتل را بکشد. هرگاه به او بر خورد، او را بکشد.

۲۰ و اگر از روی بغض او را با تیغ زدی یا قصد چیزی بر او انداخت که مرد،

یا از روی عداوت او را بادست خود زد که مرد، آن زننده چون که قاتل است البته کشته شود، ولی خون هرگاه به قاتل بر خورد، او را بکشد.

«یکن اگر او را بدون عداوت سهو تیغ زدی یا چیزی بدون قصد بر او اندازد،

و اگر سنگی را که کسی به آن کشته شود نادیده بر او بیند از د که بمیرد و با وی دشمنی نداشته،

و بداندیش او نبوده باشد،

پس جماعت در میان قاتل و ولی خون بر حسب این احکام داوری نمایند.

۲۵ و جماعت، قاتل را از دست ولی خون رهایی دهند، و جماعت، وی را به شهر ملجای او که به آن فرار کرده بود برگردانند، و او در آنجا تا موت رئیس کهنه که به روغن مقدس مسح شده است، ساکن باشد.

۲۶ و اگر قاتل وقتی از حدود شهر ملجای خود که به آن فرار کرده بود بیرون آید، ولی خون، او را بیرون حدود شهر ملجایش بیابد، پس ولی خون قاتل را بکشد؛ قصاص خون برای او نشود.

۲۸ زیرا که میبایست تا وفات رئیس کهنه در شهر ملجای خود مانده باشد، و بعد از وفات رئیس کهنه، قاتل به زمین ملک خود برگردد.

«این احکام برای شهادت قاتل در جمیع مسکنهای شما فریضه عدالتی خواهد بود. «که شخصی را بکشد پس قاتل به گواهی شاهدان کشته شود، و یک شاهد برای کشته شدن کسی شهادت ندهد.»

۳۱ و هیچ فدیة به عوض جان قاتلی که مستوجب قتل است، مگیرید بلکه او البته کشته شود.

۳۲ و از کسی که به شهر ملجای خود فرار کرده باشد فدیة مگیرید، که پیش از وفات کاهن برگردد و به زمین خود ساکن شود.

۳۳ و زمینی را که در آن ساکنید ملوث مسازید، زیرا که خون، زمین را ملوث میکند، و زمین را برای خونی که در آن ریخته شود، کفاره نمی توان کرد مگر به خون کسی که آن را ریخته باشد.

۳۴ پس زمینی را که شما در آن ساکنید و من در میان آن ساکن هستم نجس مسازید، زیرا من که یهوه هستم در میان بنی اسرائیل ساکن میباشم.»

ملک دختران صلفحاد

وروسای خاندان آباء قبیله بنی جلعاد بن ما کیر بن منسی که از قبایل بنی یوسف بودند نزدیک آمده به حضور موسی و به حضور سروران و روسای خاندان آباء بنی اسرائیل عرض کرده،

گفتند: «داوند، آقای مارا امر فرمود که زمین را به قرعه تقسیم کرده، به بنیاسرائیل بدهد، و آقای ما از جانب خداوند ما مور شده است که نصیب برادر ما صلفحادرابه دخترانش بدهد.

۳ پس اگر ایشان به یکی از پسران سایر اسباط بنیاسرائیل منکوحه شوند، ارث ما از میراث پدران ماقطع شده، به میراث سبطی که ایشان به آن داخل شوند، اضافه خواهد شد، و از بهره میراث ماقطع خواهد شد.

۴ و چون یوئیل بنیاسرائیل بشود ملک ایشان به ملک سبطی که به آن داخل شوند اضافه خواهد شد، و ملک ایشان از ملک پدران ماقطع خواهد شد.»

پس موسی بنیاسرائیل را بر حسب قول خداوند امر فرموده، گفت: «بط بنی یوسف راست گفتند.

۶ این است آنچه خداوند در باره دختران صلفحاد امر فرموده، گفته است: به هر که در نظر ایشان پسند آید، به زنی داده شوند، لیکن در قبیله سبط پدران خود فقط به نکاح داده شوند.

۷ پس میراث بنیاسرائیل از سبط به سبط منتقل نشود، بلکه هر یکی از بنیاسرائیل به میراث سبط پدران خود ملصق باشند.

۸ و هر دختری که وارث ملکی از اسباط بنیاسرائیل بشود، به کسی از قبیله سبط پدر خود به زنی داده شود، تا هر یکی از بنیاسرائیل وارث ملک آبای خود گردند.

۹ و ملک از یک سبط به سبط دیگر منتقل نشود، بلکه هر کس از اسباط بنیاسرائیل به میراث خود ملصق باشند.»

پس چنانکه خداوند موسی را امر فرمود، دختران صلفحاد چنان کردند.

۱۱ و دختران صلفحاد، محله و ترصه و حمله و ملکه و نوحه به پسران عموهای خود به زنی داده شدند.

۱۲ در قبایل بنی منسی ابن یوسف منکوحه شدند و ملک ایشان در سبط قبیله پدر ایشان باقی ماند.

این است اوامر و احکامی که خداوند به واسطه موسی در عر بات موآب تزداردن در مقابل اریحابه بنیاسرائیل امر فرمود.

lxxxviii

قديم ترجمه

**The Old Persian Version of the Holy Bible in the Persian
language of Iran**

Public Domain

Language: فارسی (Persian)

Translation by: Wycliffe Bible Translators

PDF generated using Haiola and XeLaTeX on Apr from source files dated Aug
cf233a-073b-5751-ab25-e35dacee289f